



[نشان تاج و شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی

جواب جمعی از اهالی طهران

آقایان محترم

وزارت فواید عامه در جواب مجلس راجع به اظهارات آن آقایان اشعار داشته‌اند موضوع خاک سرخ را در اوایل کابینه حاضر مخبر روزنامه طمس بدون اطلاع وزیر تجارت مستقیماً به هیئت دولت اظهار داشته که کمپانی استریک مشتری خاک سرخ است و مبلغی هم لطمه رسانیده می‌پردازد این مسئله مدتی در هیئت دولت مطرح مذاکره و در ضمن هم تحقیقاتی از خارج و داخل به عمل آمده که شاید مشتری دیگری پیدا شود و بهتر معامله کند آقای حاج معین التجار بوشهری هم که بیش از اغلب در این امر مطلع بودند به هیئت دولت دعوت و در این باب طرف مشاوره و در نتیجه تصدیق و تأکید در اتمام این معامله با کمپانی مزبور نمودند بار دیگر نیز شخص وزیر فواید عامه با معزی الیه مذاکره نموده‌اند که شاید مشتریهای بهتری بدست بیاورند و باز همان عقیده اولیه را تکرار نموده‌اند بالاخره دولت تصمیم گرفته که در تهیه مقدمات این امر اقدام شود، این تصمیم از مقام ریاست وزراء به وزارت تجارت کتباً ابلاغ شده و بر حسب تصمیم هیئت دولت و امر مقام ریاست وزراء به وزارت تجارت کتباً ابلاغ شده و بر حسب تصمیم هیئت دولت و امر مقام ریاست وزراء با نماینده کمپانی مذکور مذاکرات مقدماتی نموده و شرایطی را که متضمن صرفه دولت بود پیشنهاد قرار شده مشارالیه به کمپانی تلگراف و کسب تکلیف نماید قریب دو ماه است که مشارالیه تلگراف کرده و هنوز جواب او نرسیده و به واسطه تاخیر وصول جواب از کمپانی مزبور وزارت فواید عامه هم آن مذاکرات مقدماتی را به کلی کان لم یکن پنداشته و بنائی علیه معامله نگذاشته و قراردادی مبادله نشده است و اخیراً هم که از طرف آقای حاج وکیل الرعایا برای یک کمپانی آمریکایی پیشنهادی به مقام ریاست وزراء نوشته و بعد از مذاکره در هیئت دولت چون پیشنهاد مزبور توضیحات کافی خواست که از وزارت فواید عامه تلگراف شد که کمپانی مزبور ترتیب معامله را توضیح بدهند تا اگر موافق صلاح و صرفه دولت بود اقدام شود.

رئیس مجلس شورای ملی

دبیر الممالک

وزارت کلاحت و تجارت و قوانین عامه  
شماره ۱۵۰ - شهر ۱۳۰۵ - تاریخ ۱۳  
دفتر  
رأبیت صاحب کسب و تجارت  
دائره  
تعمیرات



در تاریخ ۱۳۰۵ مورخه ۱۳ شهریور در این وزارت  
شماره ۱۵۰ - شهر ۱۳۰۵ - تاریخ ۱۳  
دفتر  
رأبیت صاحب کسب و تجارت  
دائره  
تعمیرات

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام علی من لا نبي بعده  
اینکه در تاریخ ۱۳۰۵ مورخه ۱۳ شهریور در این وزارت  
شماره ۱۵۰ - شهر ۱۳۰۵ - تاریخ ۱۳  
دفتر  
رأبیت صاحب کسب و تجارت  
دائره  
تعمیرات

اینکه در تاریخ ۱۳۰۵ مورخه ۱۳ شهریور در این وزارت  
شماره ۱۵۰ - شهر ۱۳۰۵ - تاریخ ۱۳  
دفتر  
رأبیت صاحب کسب و تجارت  
دائره  
تعمیرات

[ نشان تاج و شیر و خورشید ]

وزارت فلاحات و تجارت و فواید عامه، مورخه ۱۵ سنبله ۱۳۰۰، نمره ۷۱۶۱

ریاست جلیله مجلس شورای ملی

مرقومه شریفه مورخه ۹ سنبله بنمره ۹۸۵ که محتوی سواد مشروحه جمعی از اهالی طهران بود عز وصول بخشید و از محتویات مشروحه اهالی اطلاع حاصل شد اینک جواب با کمال احترام زحمت افزا شده اولاً برای اطمینان خاطر محترم عرض می کنم کسی نیستم که در موقع تصدی کار اقدامی بکنم که موجبات تزلزل و اضطراب افکار عمومی را فراهم کند و اگر در افکار اضطرابی حاصل شده باشد نتیجه القاد شبهاتی است که از طرف بعضی اشخاص معین شده است.

ثانیاً برای مزین اطلاع خاطر مبارک از موضوع خاک سرخ زحمت می دهد که در اوایل کابینه حاضر مستر مور مخبر روزنامه طمس بدون اینکه بنده هم اطلاعی داشته باشم به هیئت دولت اظهار داشت که کمپانی استریک مشتری خاک سرخ است و مبلغی هم نقداً بطور مساعده می پردازد این مسئله مدتی در هیئت دولت مطرح مذاکره بود و در ضمن پاره تحقیقات هم از داخل و خارج به عمل آمد که شاید مشتری دیگری پیدا شود که بهتر معامله کند یک روز هم آقای حاج معین التجار بوشهری که از همه کس بیشتر در اینکار مطلع بودند به هیئت دولت دعوت شدند و با ایشان در اینباب مذاکره و مشاوره لازم شد و ایشان تصدیق و تأکید می کردند که دولت این معامله را با نماینده کمپانی استریک تمام کند یک دفعه دیگر هم خود بنده با ایشان مذاکره کردم که اگر بتوانند مشریهای دیگری برای خاک بدست بیاورند ایشان باز همان عقیده سابق خود را تکرار می کردند و می گفتند که مشکل است مشتری دیگری به این خوبی پیدا نشود و این تصمیم دولت از مقام محترم ریاست وزراء عظام به وزارت فواید عامه کتب ابلاغ شد بنده هم بر حسب تصمیم هیئت دولت و هر مقام محترم ریاست وزراء عظام با نماینده کمپانی بعضی مذاکرات مقدماتی کردم و شرایطی را که کاملاً متضمن صرفه دولت بود پیشنهاد نمودم و قرار شد مشارالیه به کمپانی تلگراف و کسب تکلیف نماید قرب دو ماه است که مشارالیه تلگراف کرده و هنوز هیچ جوابی نداده و به واسطه تاخیر وصول جواب از کمپانی وزارت فواید عامه نیز آن مذاکرات مقدماتی را کان لم یکن پنداشته است در اینصورت ملاحظه می فرمایند که مندرجات مشروحه اهالی هیچ حقیقت و واقعیت ندارد زیرا نه معامله گذشته و نه قراردادی مسادله شده و نه خلاف [قانونی] اتفاق افتاده است تا مایه اضطراب انکار گردد اخیراً هم از طرف آقای حاج وکیل الرعایا پیشنهادی برای یک کمپانی امریکائی به مقام محترم ریاست وزراء عظام رسید بعد از مذاکره در هیئت دولت چون پیشنهاد مشارالیه توضیحات کافی نداشت از وزارت فواید عامه به مشارالیه تلگراف شد که ترتیب معامله را که کمپانی امریکائی در نظر دارد توضیح بدهند که به چه مبلغ و با چه شرایط می خرد تا اگر مقرون به صرفه دولت باشد اقدام لازم در انجام امر به عمل آید.

امیدوارم بنده تا وقتی که متصدی خدمت دولت هستم بر خلاف منافع دولت و مصالح مملکت قدمی برنداشته و به اندازه افراد مملکت حفظ حقوق دولت و ملت را در نظر مراقبت بگیرم.





[نشان تاج و شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی، تاریخ ۹ حمل ۱۳۰۱، نمره ثبت ۶۱۴۵

عنوان کاغذ جناب مستطاب آقای حاجی معین التجار بوشهری سید اقباله

رقیمه عالی مورخه ۲۸ رجب راجع به جزیره هرمز وصل چنانچه مسبقاً شرحی در این خصوص از طرف دولت رسیده که بر حسب صلاح دید کمیسیون بودجه طبع و بین آقایان نمایندگان توزیع شده انشاءالله از قیمت متخذه خاطر عالی را مستحضر خواهید داشت.





وزارت مالیه

اداره

سواد راجت اراده کرد بزرگ

مورخه ۱۹ آذر ۱۲۴۱

۱۱۲۲۲  
امام محمد کمالیات

در تعقیب تگراف یادهم زویه گذشته مره (۲۳۶۸) ایک اطلاعیه فراموشه بودید  
ذوالخارمیدارد

این پنج در مره (۵) اعمار خواهد کرد در پس از آنکه نه هزار تومان مخارج کنیم که معدن دمی  
را کاملاً استفاده نمایم غرض از آنست که پس از دوازده هزار تن آگست قایل استخراج باشد  
و خاتمه برسد این مبلغ خرج شده مخارج استخراج اقمه زمانه خواهد بود که هنوز غیرودمی از  
چند تن توان نشراط کنه است غیر غرض

همین جهت تصور کنیم لازم باشد ابتدا در بعضی نقاط دیگر محسوس معدن غرضه و مامادی کنه است  
منعقد نمایم قبل از آنکه مطمئن شویم در صورت آنکه به کلیه مواد کنه است را با سایر معدن طرزی و  
نفعت خزانة در آن باشد در نهایت

برای کار لازم است دولت بهد زمان اعتبار داده شود که با مال از طرف بعضی نقاط می در  
موردتکه این استخراج کنه است که مورد گردد

از آنجا که پس عمل از قرار غرضی کنه توان برار بدست بکشد لازم است در مسکن دولت دهنه  
تومان که چهار لازمه بجهت استخراج معدن بایستی بافت مخصوص باشد که به آنها جهات دیس  
الیه است و پنج تن غرضیت داشته باشد و مخصوصاً بجهت این کار از روز بعد دل بافته مره



۲

|          |                       |
|----------|-----------------------|
| اداره    |                       |
| سواد     |                       |
| مورد ۱۰۰ | حکایت اب بجهت عملیات  |
| نمره     | ۱۵۰۰ بجهت اطاق عملیات |
| ۱-۱      |                       |
| ۲۰       | ۲۰                    |
| ۲۷۵      | ۲۷۵                   |
| ۲-۱      | ۲-۱                   |
| ۶۴۶۵     | ۶۴۶۵                  |

۱۲  
خاتمه بخواسیم بگذر از روزه ببادرت با استخراج نموده و بار انداز چوب در راه این دو کوکل باین  
و ناخن بجهت خورد کردن را در معدن استعمال کنیم خارج استخراج نمودن خواهد بود که  
برودی از بقیه بجهت استخراج استخراج کنیم چرا که توان پذیرند در هر صورت میزان قیمتی  
بهر قبضه خارج و قتی یک باید و عملیات و تحسین را شروع نموده و غنای نموی بجهت استخراج  
نمایند

۴- نظر آنکه بجهت استفاده از معدن سرمایه گنجی لازم دارد و اینجاب فقط ابراهیم  
محمد و ابراهیم را حاضر دیدم و ما باید با نظر اطفاف ج- اداره شروع عملیات بجهت  
کسرات نمایند و نظر بر روی نزد و نمودن بجهت باید بجهت عملیات تهیه نموده بجهت هر آن است  
کمر از این قرآن تمام خواهد شد  
از طرف دیگر چنانچه بجهت کسرت نموده و با استخراج با بجهت و بار گسترش با هر محبت بهر  
و در این عملیات شرکت داردیم ظهور اختلاف مانند دوره معین التیاز بخواسیم داشت



وزارت مالیه

۲

اداره

سواد

مورد ۲- رایج باعتبارش هزار تومان صورت شروح ذیل صادر می‌گردد  
لازم است در شفقت محضی از آن غنتران اسد وارشد

صورت صادر می‌گردد بجهت ترویج مایه تفریح معادن اسد هرگز لازم است  
۱۰۰ حلیک ناکسیر بجهت روغن زردن کرچه

۲۴ -

۲ -

۴ -

۱۰ -

۱۶ -

۱۶ -

۲۴ -

۱۵ -

۱ -

۱۵ -

۱۰ -

۱۶ -

۵۰ حلیک روغن

۸۰ حلیک بجهت قیام زدن و بارگیری اسد

۵۰ حلیک بجهت اب بجهت عملیات

۸۰ حلیک آهن

۲۰۰ حلیک در بارگیری

۲۰۰۰ حلیک بجهت حمل اسد

۱۵۰ حلیک مزین

۵۰ حلیک باروت

۱۵۰۰ حلیک بجهت استعمال در جهات و عملیات

۱۰۰۰ حلیک بجهت روغن اسد در کسبه

۲۰۰۰ حلیک بجهت طباب



وزارت مالیه

۴

اداره

سواد

موضوع نامه - برارنده از نوع اهمیت مخارج معدن استخراج معادن فراوان در دست مصلحت  
نعمه - شوم ضرر ندارد چنانچه در طرز و شرایط این استخراج بیان شده  
نظر آنکه زمین معدن فوق العاده نامحار است هر نوع تصرف از راه خیار از ط جزیره عمدت  
در امور است لازم است معدن مزبور در کنار رود واقع باشد تا مواد استخراجی بدون احوال  
هر گشتی شده - این شرایط کلاً در معدن عمده سابق که شما است اقرار استخراج شده  
جمع بوده درجی بقیه شده استخراج معدن در برای ازاد صورت گیرد زیرا غایت  
قوی از کار کردن در معدن سر پر شده مطلقاً اقتضای دارند

بموجب نقشه معلوم شده که استخراج معادن بسیار زیاده در واقع در سطح زمین  
واقع است و در این اندیشه که از آن حدود زمین رفته رفته بلند تر شده و چنانچه  
در معدن خط سرخ در آن تغییر در بر قطعه است از این که از سطح زمین بر این باطله افزوده  
شده عمل استخراج سنگ و کربن میگردود در حال حاضر معدن اصیل و صنعت فوق را چنانچه گفته و  
خط آب که در دو نقطه ترسیم شده است تقریباً در جهت راست آن میاید  
برابر نمیدارد استغاده از آن معدن باید اولاً قطعه است را برداشت که در بعضی نقاط  
تر قطعه دارد و بعضی ندارد اگر اعتبار را نمادی جهت اکتفا را لازم باشد فزادگی با فزادگی  
روزی نه توان که نماند و زمان است بسیار و اگر پول آب قیمة زمین چنانچه هر سنگی بسیار









وزارت مالیه

۷

اداره

مواد گسی - مورد ذرا بنگریم در عرض مادی شرح و شرح در غالباً در صلیع میوزد و واقع شده و بارگزی  
نعمه را غیر جمیع میانی روی میوان بود که گرجی اسید را با بنابر ۱۰۰ هزار تریزد بقیه در تریزد و بیاید  
خرید اسباب آلات کاملاً لازم است - ذیل اسباب در در محمول و متعلق به حاجی بعضی التیاریه  
نیکارد

صورت اسباب الا سکه در خارج انبار بجهت استخراج معدن هرگز استعمال شده است  
نه گرجی که معدود آن غیر قابل استعمال و سه عدد آن تا بنظر میاید به از قرار عددی ۲۵  
قرمان بجهت لوازم آن

۱۱ - فلان که ۷ عدد آن غیر قابل استعمال و ۱۱ عدد آن را میوان تعمیر و روغن زد  
۱۲ - و اگر نه فعلاً مصرف ندارد

۱۳ - فلان که ۱۱ عدد در زمین ۱۱ عدد و ۱۱ عدد در زمین ۱۱ عدد (

۱۴ - آب آبیاری غیر قابل استعمال

۱۵ - سخته بجهت تعمیر کربنها

۱۶ - دیگر گرجی

۱۷ - باب مخزن به باید تعمیر و در یک کج در انبارها تعمیر است میوان از زمین  
در انبار است صورت برداشت گرمه اسباب آلات خنق خنق تعمیر میاید معدن  
میوان باز آنها استفاده همه را باید قبلاً تمهید که ما میوان آنها را تعجب نموده و



۸

اداره

سواد

مورخه

نمره

اینها تعلق بدیوالت است آنکه فی کتب آنها معلوم شد تعمیراتی است فروعی تأدیریه  
مخرج مندرجه دینر ۳۰۰۰۰۰ را تحقیق خواهد داد (انفا فرمان)

سرادعلی خان: امیر  
صورتی



۱۲  
۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

[نشان تاج و شیر و خورشید]

سواد راپورت اداره گمرک بندرعباس نمره ۱۲۳۲

مورخه ۱۹ اوت ۱۹۲۱

#### اداره کل گمرکات

در تعقیب تلگراف چهاردهم ژویه گذشته نمره (۲۳۶۸) اینک اطلاعاتی که خواسته بودید ذیلاً اشعار می‌دارد.

۱. چنانچه در نمره (۵) اشعار خواهد گردید پس از اینکه نه هزار تومان مخارج کنیم که معدن قدیمی را قابل استفاده نمائیم نمی‌توان انتظار داشت که پیش از دوازده هزار تن اکسید قابل استخراج باشد و چنانچه هر ساله این مبلغ خرج شود مخارج استخراج به قدری زیاد خواهد بود که تصور نمی‌رود پس از چندی بتوان شرایط کنترات عمل نمود.

به همین جهت تصور می‌کنم لازم باشد ابتدا در بعضی نقاط دیگر تجسس معدن نموده و با احدی کنترات منعقد نمائیم قبل از اینکه مطمئن بشویم که می‌توانیم به کلیه مواد کنترات را با مساعدترین طرزی که منفعت خزانه در آن باشد عرض نمائیم.

برای اینکار لازم است دویست سیصد تومان اعتبار داده شود که یالمال از طرف شخص مقاطه‌چی در صورتیکه محل استخراج کنتراتی شد، مسترد گردد.

برای اینکار عمله از قراری نفری سه قران برای مدت یک ماه لازم است که می‌شود دویست و هفتاد تومان کرجیه‌های لازمه به جهت استخراج معدن بایستی ساخت مخصوص باشد که ته آنها صاف و چهل الی بیست و پنج تن ظرفیت داشته باشد و مخصوصاً به جهت این کار از روی مودل ساخته شود.

۲. راجع به اعتبار شش هزار تومان صورت مشروح ذیل حاوی مصالحی است که به جهت اجرای عملیات لازم است ولی منفعت مخصوصی از آن نمی‌توان امیدوار شد.

صورت مصالحی که به جهت شروع به استخراج معادن اکسید هرمرز لازم است

۲۴۰ تومان

۱۰۰ چلیک نارگیل به جهت روغن زدن کرجیها

۳۰۰ تومان

۵۰ چلیک روغن

۴۰۰ تومان

۸ طغار به جهت قپان زدن و بارگیری اکسید

۱۰۰۰ تومان

۵ ظرف آب به جهت عملجات

۱۶۰ تومان

۸۰ میله آهن

۱۶۰ تومان

۲۰۰ پیل (برای یکسال)

۲۴۰۰ تومان

۲۰۰۰ کیسه به جهت حمل اکسید

۱۵۰ تومان

۱۵۰ من نخ

|                                          |            |
|------------------------------------------|------------|
| ۵۰ من باروت                              | ۱۰۰ تومان  |
| ۱۵۰۰ حصیر به جهت استعمال کرجیها و عملجات | ۳۰۰ تومان  |
| ۱۰۰۰ زنبیل به جهت ریختن اکسید در کیسه    | ۴۰۰ تومان  |
| ۲۰۰۰ بسته طناب                           | ۱۶۰ تومان  |
| ۱۰۰ چلیک آب به جهت عملجات                | ۲۰ تومان   |
| ۱۵۰۰ [ناخوانا] به جهت اطاق عملجات        | ۳۷۵ تومان  |
| ۱۰۰۰ تیر                                 | ۳۰۰ تومان  |
|                                          | ۶۴۶۵ تومان |

چنانچه بخواهیم به طرز امروزه مبادرت به استخراج خود و بار انداز چوبی در راه آهن (دلویکل) بسازیم و ماشین به جهت خورد کردن مواد معدنی استعمال کنیم مخارج ابتدائی خیلی زیاد خواهند بود گرچه بزودی در نتیجه تقلیل مخارج وقتی بدست نیاید که عملیات و تجسس را شروع نموده و نقشه عمومی به جهت استخراج آنها بکشیم.

۴. نظر به اینکه تجدید استفاده از معادن سرمایه هنگفتی لازم دارد اینجانب فقط ابراهیم گله داری و پسران را حاضر دیدم که مایلند با شرایط نصف بحساب اداره شروع به عملیات به موجب کتترات نمایند و نظر به ترقی مزد و مواد تغذیه که باید به جهت عملجات تهیه نموده به عقیده من هر تن اکسید دوفر کمتر از سی قران تمام نخواهد شد.

از طرف دیگر چون شخص کتترات کننده و مسائل راجع به ساختمان و بارگیری کشتیها ماهر و مجرب بوده و در میان عملجات شهرتی دارد بیم ظهور اختلاف مانند دوره معین التاجار نخواهیم داشت. نمره ۵ - برای اینکه از نوع اهمیت مخارجی که استخراج معادن متضمن خواهد بود درست مطلع شویم ضرر ندارد چند کلمه در طرز و شرایط این استخراج بیان شود.

نظر به اینکه زمین معدن فوق ناهموار است حمل و نقل از راه خشکی از وسط جزیره ممکن نیست در اینصورت لازم است معدن مزبور در کنار دریا واقع باشد تا مواد مستخرجه بدون اشکال حمل به کشتی شود - این شرایط کاملاً در معادن در هوای آزاد صورت می گیرد زیرا عملجات بومی از کارکردن در معادن سرپوشیده مطلقاً امتناع دارند.

به موجب نقشه معلوم می شود که اوایل استخراج خیلی سهل و آسان می باشد زیرا معدن در واقع در سطح زمین واقع است ولی هر اندازه که از ساحل دور می شود زمین رفته رفته بلندتر شده و چنانچه رک معدنی خط سیر خود را تغییر دهد بر قطر طبقات ارضی که آن را از سطح زمین سوا می نماید بالطبع افزوده شده عمل استخراج مشکل تر و گرانتر می گردد در حال حاضر معدن اصلی وضعیت فوق را به خود گرفته و خط آب که درون نقشه ترسیم شده است تقریباً این وضعیت را نشان می دهد.

برای تجدید استفاد از این معدن باید اولاً طبقات را برداشت که در بعضی نقاط پانزده متر قطر دارد و تعجبی ندارد اگر اعتبار زیادی به جهت اینکار لازم باشد نزد یک نفر با خوراک روزی نه قران که ماهی نه

تومان است می‌باشد و اگر پول آب قیمت زنبیل به جهت حمل سنگها بیل و کلنگ را هم حساب کنیم تقریباً ماهی ده تومان می‌شود.

در اینصورت مخارج سیصد عمله در ظرف سه ماه مساوی ۹۰۰۰۰ قران خواهد بود بعد از این مخارج می‌توان گفت که در مدت هشت ماه که می‌شود کارکرد ماهی ۱۵۰۰ تن که جمعاً ۱۲۰۰۰ تن می‌گردد می‌توان استخراج نمود شاهد هم این میزان برحسب خط سیر معدن کم و زیاد شود. نقشه نصف وضعیت معدن را به حال ما مفید باشد نشان نمی‌دهد ولی چنانچه بالعکس رک معدنی در عرض بالا آمدن سطح زمین پائین برود بایستی بطور قطع در استخراج آن صرف نظر نمود چه به واسطه فقدان وسایل تجسس برای کشف معدن ناچاریم علی‌العمل اقدام به عملیات نمائیم از طرفی دیگر مسافت معدن تا ساحل رفته رفته زیادتر شده و حمل و نقل مواد مستخرجه به کافی صورت می‌گیرد مخصوصاً که نظر بموانع ارضیه کشیدن راه‌آهن و کوویل امکان ندارد این وضعیت تا مساعد اینجانب را وادار می‌نماید که پیشنهاد بنمائیم معدن مزبور را ترک و در محل دیگری در صدد استخراج برائیم اکسید دوفر در جزیره زیاد است ولی باید محلی را در نظر گرفت که بوسیله مرغوبیت جنس آن بتوان از عهده انجام مقررات کنتراتی که ملاً بسته می‌شود برائیم.

برای اینکار اعتبار چند صد تومانی لازم است تا بتوان تجسسات لازمه نموده و اهمیت مواد معدنی را کشف نمائیم بعلاوه چنانچه اداره مرکزی بتوان بعضی اطلاعات درخصوص شناختن مواد مستخرجه بدهد کشفیات بسهولت انجام خواهد گرفت.

چون عده عمله که باید در یک معدن کار کنند محدود است چنانچه از چند نقطه شروع به عملیات نمائیم مسلماً محصول معدنی به مراتب زیادتر خواهد گردید در جزیره لارک هم معدن هست و در زمان معین التجار هم استخراج شده است ولی چنین دقت نشده و فقط به استخراج سطحی قناعت شده است اکسید فوق‌العاده‌ای استخراج شده است در نتیجه تفتیشات دقیقه که نموده‌ام معلوم شد معدن مهمی با جنس فوق‌العاده مرغوبی وجود دارد چنانچه این موضوع مسلم شود می‌توان در همین نقطه با شرایط فوق‌العاده مساعدی شروع به عملیات نمود.

### وضعیت معدن در شمال جزیره

از دریا تا پای تپه‌ها زمین مسطحی به طول ۲۰۰ متر واقع است که فوق‌العاده به جهت ساختمان انبارهای کوچک اکسید مستخرجه که باید پاک و مسحوق گردد مناسب می‌باشد معدن مزبور بلافاصله از پائین تپه که متدرجاً تا ۵۰ درجه مرتفع می‌شود واقع شده است در پای تپه معدن مزبور در سطح زمین واقع بوده و با چند میل زدن می‌توان خط سیر اکسید را معین نمود لنگرگاه کرجیها هم فوق‌العاده خوب و می‌توان اکسید را به توسط تخته بکرجی حمل نمود به علاوه چنانچه معدن مزبور مهم باشد مانعی نخواهیم داشت که بار انداز کوچک با چوب به طول چند متر به ضمیمه یک خط آهن و کوویل به طول ۲۰۰ متر بسازیم در این اقدام مبلغی از مزد عملیات می‌کاهد با اینکه عمق دریا در این جا زیاد است معذک نمی‌توان اقدام به



ریختن مستقیم خاک در کشتی نمود زیرا لنگرگاه در معرض بادهای شرقی و غربی که غالباً در خلیج میوزد واقع شده و بارگیری را غیر ممتنع می نماید ولی می توان به توسط کرجی اکسید را به انبارهای هرمز برد قبل از شروع به عملیات خرید اسباب آلات گاهی لازم است ذیلاً اشیائی که در محل موجود و متعلق به حاجی معین التجار می باشد [ناخوانا].

صورت اسباب الاتیکه در خارج انبار بود و به جهت استخراج معادن هرمز استعمال شده است نه کرجی که ۶ عدد آن غیر قابل استعمال و سه عدد آن قابل تعمیر می باشد از قرار عددی ۲۵۰ تومان به علاوه پانصد تومان به جهت لوازم آن.

۱۱ طغار که ۷ عدد آن غیر قابل استعمال و ۴ عدد آن را می توان تعمیر و روغن زد

۴ واگن که فعلاً مصرف ندارد

۴ طغار به گنجایش ۳/۴ تن (که در ضمن ۱۱ عدد فوق منظور گردیده است)

۲ آب انبار غیر قابل استعمال

۳ تخته به جهت تعمیر کرجیها

۷ دکل کرجی

۳ باب مخزن که باید تعمیر شود چون درب یکی از انبارها قفل است نمی توان از اشیائیکه در آنجاست صورت برداشت گرچه اسباب آلات فوق خیلی مختصر می باشد معذالک می توان باز از آنها استفاده نمود ولی باید قبلاً فهمید که ما می توانیم آنها را تصاحب نموده و آیا آنها متعلق به دولت است تا تکلیف تعمیر آنها معلوم شده تعمیر اسباب آلات فوق تا درجه مخارج مندرجه ذیل ماده ۳ را تخفیف خواهد داد.

(امضاء فورمان)

سواد مطابق با اصل است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



وزارت مالیه

اداره  
سواد رابرست ۲۷  
مورخه ۲۶ مارس ۱۳۰۱  
نمبر:

اداره مکرکات

طرح بنده موجود اسکید و قدر در طرف امام است بجزرت لازم است از طرف اولیا امور  
امتهامات حین تجدید استفاذه از معدن آنکه که یک در منابع عایدات مهم خزانیه باشد

آقا کرد  
در نتیجه تقسیمات اخیر از حین منتهای درجه عایدات استخراج آن به شرف سفید برای اغایب ثابت  
گردیده و کلیه رفات ماورین نیز یک بجهت استخراج اسکید حلقاً بعد رفته است زیرا کلیه عایدات  
را اتم با نقد آن و سایر بایستی عید و شرف و غرض خود در نتیجه عدم استخراج و موافقت کما حق فعدن  
اصل و ما به نام گذاشته و پاک کردن آن بقدر فرج داد که اصل بنا بر تفکر آن اقامت  
دیگر معدن که از اینها تا درجه معدن مانده در زیر یک طبقه معین شک سوراخ مانده است و پاک  
کردن آن نه هزار تومان خرج و نه چهار ماه وقت لازم دارد و این چنانچه کفایت استبداد  
بیست و نه کرد و محترم است مخارج فوق کمرایع علاوه بر این خرید ده عدد کرجه منتهای درجه  
منورست در دقیقه هر کجی نظریه ۲۰۵ تن عالی برار و پاهند و آن بوده و  
در این صورت میزان مکر خرید ده عدد کرجه پانزده هزار تومان خواهد بود چنانچه



وزارت مالیه

اداره

سواد

مودعہ مخارج غیر ترتیبہ را هم بوجیه حق اضافه تا تمام استخراج مجدد معادن می هزاران تن خرج خواهد  
داشت مگر استخراج تسقیم توسط دولت از هر چه تصرفه و غایده نزد کس است و در اینجا اولی  
امر از مخارج ابتدائی قاننه علی کنند اشخاصی در معمر هستند که حاضر اند معافه اشخاص را قبول  
کرده و از او قیمت فروشی اسکندرقی، یعنی بکریند انجا بریم منوط به تعیین شرایط است  
بجهت استخراج معادن و قیمت فروشی اسکند و مقدار هر ساله باید قوی و تسقیم کند  
و اسکند و قورمان

سردار نظامی با اهراس  
محمد باقر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت مالیه

سواد راپرت نمره ۲۷ رئیس گمرک بندرعباس

مورخه ۲۷ مارس ۱۹۲۱

اداره کل گمرکات

نظر به اینکه موجودی اکسید دوفر در شرف اتمام است به فوریت لازم است از طرف اولیای امور اقدامات جدی برای تجدید استفاده از معادن هرمرز که یکی از منابع عایدات مهم خزانه می باشد اتخاذ گردد. در نتیجه تفتیش معادنی که قبل از جنگ به منتها درجه عملیات استخراج آن پیشرفت می نمود برای اینجانب ثابت گردید که کلیه زحمات مأمورین بلژیکی به جهت استخراج اکسید مطلقاً به هدر رفته است. زیرا کلیه عملیات را آن هم با فقدان وسایل بایستی مجدداً شروع نموده عدم استخراج و مواظبت کافی معدن اصلی و به انهدام گذاشته و پاک کردن آن به قدری خرج دارد که اصلاً نباید به فکر آن افتاد قسمت دیگر معادن که از انهدام تا درجه مصون مانده در زیر یک طبقه ضخیم تنگ مستور مانده است که پاک کردن آن نه هزار تومان خرج و سه چهار ماه وقت لازم دارد ولی چنانچه کشفیات ابتدائی منتج نتیجه گردد محتمل است مخارج فوق کمتر شود علاوه بر این خرید ده عدد کرجیهم بمنتهای درجه ضرورت دارد و قیمت هر کرجی به ظرفیت ۲۰ الی ۲۵ تن حالیه هزار و پانصد تومان بوده و در اینصورت میزان کل خرید ده عدد کرجی پانزده هزار تومان خواهد بود چنانچه بعضی مخارج غیر مترقبه را هم بوجود فوق اضافه نمائیم استخراج مجدد معاون سی هزار تومان خرج خواهد داشت مسلماً استخراج مستقیم به توسط دولت از هر جهت به صرفه و فایده نزدیکتر است ولی چنانچه اولیای امور از مخارج ابتدائی شانه خالی کنند اشخاص در محل هستند که حاضراند به مقاطعه اینکار را قبول کرده و از روی قیمت فروش اکسید حق العملی بگیرند اینکار هم منوط به تعیین شرایط دولت است به جهت استخراج معادن و قیمت فروش اکسید و مقداری که هر ساله باید تحویل و تسلیم شود.

امضاء فورمان

سواد مطابق با اصل است



وزارت مالیه

صفحه ۱

اداره  
سواد  
مورخه  
نمره

مهرت کثرت چهار برابر اصل گشته دارد و دارای

آن ترشیم که است بیدار می

این بابت وزارت دارد در برگه است بیدار می بخت و تواج بکس که هر روز در نزد مهرت کثرت

برابطه زیر بنقشه خاتم

در وزارت آن به تواج بکس که هر روز در بختی مهرت کثرت

مهرت کثرت بیدار می به تواج کس که هر روز در بختی مهرت کثرت به تواج کس که هر روز در بختی مهرت کثرت

در بختی مهرت کثرت به تواج کس که هر روز در بختی مهرت کثرت

در بختی مهرت کثرت به تواج کس که هر روز در بختی مهرت کثرت

در بختی مهرت کثرت به تواج کس که هر روز در بختی مهرت کثرت

در بختی مهرت کثرت به تواج کس که هر روز در بختی مهرت کثرت

در بختی مهرت کثرت به تواج کس که هر روز در بختی مهرت کثرت

در بختی مهرت کثرت به تواج کس که هر روز در بختی مهرت کثرت

پیام بهارستان / ۲۵، ۲۴، ۲۳ / ش ۵ / پائیز ۱۳۸۸



وزارت مالیه

۱  
R

صفحه ۲

اداره  
سواد  
مورخه  
نمره

راضی نماینده یزد و وزارت مالیه بجهت همکاری از طرف اینجهت که در اینجهت  
سده سه هزار و پیرودفت دیگر ایکنه که در باب والدیکه از تهر بر چهار  
خاک اندازد و نیزه برابر این که رتبه سه است بنرخ روز از خود ایر خواهد نمود  
است  
بر اینجهت که دارد و این

برادر مطابقت  
محمد یزدانی

۱۲  
۳۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت مالیه

سواد صورت کتترات پیشنهادی ابراهیم گله‌داری و پسران

آقای رئیس گمرکات بندر عباس

این جانب حاضر است قراردادی با گمرکات بندرعباس به جهت استخراج اکسید دوفر هرمز و حمل آن بکشتی به شرایط ذیل منعقد نمائیم

از قرار تنی ۳۰ قران اکسید دوفر را بکشتی حمل نمائیم.

حق انتخاب معدنی که باید استخراج شود با گمرک خواهد بود مشروط بر اینکه آن معدن قابل کار باشد چنانچه ما بخواهیم گمرک نصف مبلغ را که پانزده قران باشد در موقع حمل و انبار کردن اکسید دوفر در ساحل نزدیک قلعه به ما خواهد پرداخت.

ورود کشتی را باید ده روز در زمستان و پانزده روز در تابستان قبلاً اطلاع داده تا در موقع ورود کشتی معطلی فراهم نیاید.

اینجانبان متعهد می‌شویم در صورتیکه هوا خوب باشد روزی سیصد تن بارگیری کنیم گمرک دوازده عدد ظرف را که به جهت بارگیری خاک قرمز لازم است مجاناً به ما خواهد داد این کتترات ده ساله خواهد بود چنانچه دولت قبل از انقضاء مدت مزبور بخواهد کتترات را فسخ نماید پانزده هزار تومان به جهت عملجاتی که از طرف این جانبان برای تمیز کردن معدن شده خواهد پرداخت دیگر اینکه گمرک اسباب و الاتیکه از قبیل کرجیهای کوچک خاک انداز و غیره برای این کار تهیه شده است به نرخ روز از ما خریداری خواهد نمود.

سواد مطابق با اصل است

امضاء ابراهیم گله‌داری و پسران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

(۱۱۴)

۱۳۲۲

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

مهندسین و کسب و کارهای  
این است که در این راه بر روی موضوع

۲۳ شهر ذی قعدة ۱۴۳۰

مقام منبع ریاست مجلس شورای ملی دامت شوکته

لایحه نمره ۱۰۶۳۴ دولت راجع به دعاوی حاج معین التجار در جلسه ۲۲ ذی قعدة در کمیسیون بودجه طرح و تصمیم ذیل را به عرض می‌رساند.

راجع به فرع صدی پنج یکسره که به عنوان خسارت پیشنهاد شده بود چون ماده پیشنهادی دولت جامع نیست و خسارتی را که در ماده واحده ذکر شده مبلغ قطعی آن کاملاً تعیین شده لازم است مجدداً لایحه به دولت ارجاع شود که این نکته را نیز ملحوظ دارند و بعلاوه تفکیکی را هم دولت در مطالبات حاج معین التجار قائل شده از حیث لیره و تومان در موقع عمل و تعیین خسارات وارد شده به هر یک قسمت خالی از اشکال نخواهد بود بنابراین مناسب است که یا لیره را دولت تسعیر نموده و یا تومان را تبدیل به لیره نموده خسارت را هم به همان نسبت یکسره محسوب و مبلغ قطعی آن را پیشنهاد نماید و ضمناً مالیات بدهی گذشته حاج معین التجار را هم لازم است کسر و محسوب داشته بقیه مطالبات را هم با تعیین محل پرداخت آن پیشنهاد نمایند که در کمیسیون تصمیم اتخاذ شود.

این است نتیجه مذاکرات راجع به لایحه معروضه امر و مقرر خواهند فرمود مراتب را به دولت اعلام و اظهار نمایند.

نصیر السلطنة

به دولت موجود بفرستید



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





۲۹ رجب ۱۳۴۰

خدمت ذی‌شرافت آقایان محترم نمایندگان مجلس مقدس شورای ملی شیداله ارکانه معروض می‌دارد چون پیشنهاد هیئت محترم دولت طبع و در میان نمایندگان محترم تقسیم شده لازم می‌داند توضیحاتی محض تذکر عرض نماید در صفحه اول مرقوم می‌فرمایند به موجب ماده ۱۱ قرارداد اسناد و فرامین راجع به جزیره هرمز از درجه اعتبار ساقط است اولاً عرض می‌کنیم در ۱۲ ماده قرارداد کدام ماده آن اجراء شده که ماده ۱۱ مجری باشد. ثانیاً رجوع به صفحه ۵۶ جلد سیم بفرمایند می‌نویسد اسناد و فرامین راجع به خاک اکسید دو فر هرمز که در دست معین التجار است از درجه اعتبار ساقط است جزیره و سایر معادن با تصدیقات دولت [ - ] باید دانست که ما بقی فرامین و اسناد را چرا دولت محترم لازم اجراء ندانسته جهت گویا این بود که اسناد در دست یکنفر ایرانی بر خلاف سیاست خارجه بوده و اما به ماده دوم اشاره می‌فرمایند بابت مخارج استخراج و علاوه می‌فرمائید که گمرک استخراج بود و مخارج به حساب دولت منظور داشته گمرک دو سال اول متحمل مخارج استخراج بوده و در قراردادی که به تصویب مجلس داده‌اید نوشته شده رجوع فرمائید به صفحه ۹ جلد سیم ماده ۱۲ نرخ گمرک با معادل صدی ۱۵ که برای مخارج دولت معین کرده بنده از عهده برایم چنانچه علاوه باشد ربطی به بنده ندارد کلیتاً قریب صد هزار تن خاک گمرک استخراج کرده در صورتیکه به حساب استخراجی خود که ملاحظه می‌کنیم تقریباً دو هزار تن خاک استخراجی عمده را برده‌اند که در حساب نیاورده‌اند در صفحه دوم پیشنهاد دولت مذکور است بابت فقره سوم ادعای معین التجار دولت ۱۰۰۰ تن خاک باستریک داده است این خاک می‌باید توسط بنده داده می‌شد بعد از رفع نمودن دعاوی آن خبر می‌دادم و اینکه این وجه آن جور در حساب دولت منظور شده بر حسب رقعۀ ایست که در وزارت فوائد عامه در تاریخ غره جمادی الثانیه ۱۳۲۸ صفحه دوم جلد سوم نوشته و اطمینان داده‌اند که بر حسب تعهد کمپانی استریک هیچگونه ضرری متوجه شما و دولت نخواهد شد وجه بنده را که کمپانی التجار نگاهداشت به وزارت خارجه و وزارت فوائد عامه تظلم کردم رجوع به صفحه ۱۱ الی ۱۵ جلد سیم بفرمائید که وزارت خارجه به لندن نموده و اتمام حجت و ضرب الاجل قرار داده‌اند که اگر استریک رفع دعاوی کمپانی التجار را نکند خاک به او تحویل داده نمی‌شود و مدت ضرب الاجل مقتضی شده و از طرف وزارت خارجه به وزارت مالیه نوشته قدغن کنید خاک حمل نکنید وزارت مالیه هم به اداره گمرک نوشته ولی گمرک اعتنا نکرده رجوع به صفحه ۱۱ بفرمائید چون اداره گمرک از دولت سوالی نکرد در صورتیکه گمرک به موجب قرارداد [ - ] دولت که به تصویب مجلس مقدس هم رسیده حق مداخله نداشته چون برخلاف قانون دخالت و بلکه وجهی را کمپانی التجار از بنده نگاشته به حساب دولت آوردم راجع به خسارت تأخیر ورود چهارات که بنده در حساب دولت آورده‌ام در آخر صفحه دوم پیشنهاد دولت مذکور است آن هم بواسطه دخالت‌های غیرقانونی گمرک بوده زیرا که اگر گمرک خودسرانه خاک به کمپانی استریک تحویل نمی‌داد بنده به موجب قنطرات خود استریک وجه تأخیر چهارات را از استریک نمی‌گرفتم و خام می‌دادم گمرک مانع از ایفای حق بنده بود و هر قدر هم دولت آورد منع از دخالت فرموده اعتنا نکردند در صفحه ۳ پیشنهاد می‌نویسد فقره پنجم دعاوی معین التجار راجع به

قیمت دعوات استخراجیه است که می گویند از طرف اداره گمرک ضبط شده است این اظهار بنده محض ادعا نیست به صفحه ۷۴ و ۷۵ جلد دوم رجوع فرمائید در مراسله اداره گمرک به وزارت مالیه مورخه ۲۵ مه ۱۹۱۱ صریح می نویسد برای اینکه دولت از تعهد اینکه نسبت به کمپانی استریک نموده بود برآید غصب امکان و اسباب مذکور لازم بود و تکرار می کند موقتاً غصب و ضبط شده است در صفحه ۷۶ جلد دوم می نویسد که من پیشنهاد می کنم که این ادوات را در پنج هزار تومان از معین التجار بخیرید ولی چون پنج هزار تومان به هیچ وجه مناسب با قیمت اسباب ادوات بنده نداشت قبول نکردم به صفحه ۷۳ رجوع فرمائید که بنده در ده سال قبل چه نوشته ام و ایضاً براپورت خود گمرک توسط جناب اجل آقای مصدق السلطنه پیشنهاد شده در صفحه ۱۰۱ جلد سوم رومان هرمز می نویسد لوازم متفرقه داشته ام و در صفحه ۱۰۸ و ۱۰۹ می نویسد ۱۰ کرجی لازم است قیمت آنها پانزده هزار تومان است در صورتی که ۱۰ کرجی بنده را که بیست هزار تومان قیمت داشته ضبط کرده اید چه کردند حالیه کلیه ادوات را ۱۰۰۰ تومان قیمت کرده اند در صفحه ۴ پیشنهاد خود دولت می فرمائید در مقابل این دعاوی معین التجار سی و دو هزار تومان و کسری بابت مالیات خود را مدیون می داند این عبارت اشتباه لفظی شده بنده بدهی مالیاتی ندارم این مبلغ بابت طلب بنده که باید دولت وجه نقد بدهد بابت مالیات محسوب داشته و مفاسد حساب سنواتی داده با معانی خزانه داری و امضای وزارت مالیه در اصل فرقی نمی کند ولی بنده جزو اشخاصی که بدهی مالیاتی دارند نمی خواهم محسوب شوم چون به حساب قران بوده در مقابل قیمت اسباب خود را که ضبط کرده اند منظور داشتم تصور می کنم که برای وکلاء تردیدی باقی ماند که به پنجه آهنین خارجه تولید این زحمات و خسارات برای بنده شده حال هم همان انگشت و نیرنگات با قیمت امید ندارم که موفق به احقاق حق خود بشوم ولی چون خارجه طرف است دست بر نمی دارم تا حقوق ملی این عمومی محفوظ گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## خاطراتی از تندنویسی در مجلس شورای ملی

حسین خلیلی

برای تهیه یک جلد پیام بهارستان، فصلنامه مجلس شورای اسلامی و اهدای چند جلد کتاب، به روابط عمومی کتابخانه مجلس مراجعه داشتم. برخورد صمیمانه مسئولین موجب شد که بنده هم سابقه مختصری از گذشته خود عرضه بدارم. توضیح دادم که چند سالی قبل از انقلاب، در اداره تندنویسی به کار مشغول بودم، سپس مسئول اداره تحریرات شدم. با این اشاره مختصر مسئولین علاقه‌مند شدند که در مورد تندنویسی توضیحی داده شود که در چند جمله نحوه کار گفته شد. در نتیجه توصیه نمودند که شما که کار مطبوعاتی و فرهنگی و مقاله‌نویسی را به عهده دارید و در انتشار نشریه کارشناس رسمی دادگستری بیش از دو دهه مسئولیتی داشته‌اید، مطلبی در این مورد برای چاپ در پیام بهارستان که مناسبت فراخوری با محتویات فصلنامه دارد تهیه کنید که امثال امر شد.

تندنویسان تحت شرایط سختی با امتحان و مدرک تحصیلی بالا انتخاب می‌شدند. افراد فرهیخته و دانشمندی در سطوح مختلف در اداره تندنویسی انجام وظیفه می‌نمودند که ضمن انجام کار اداری، در کارهای فرهنگی و تدریس در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی همکاری داشتند. ویژگی‌های خاصی در این افراد جلب توجه می‌کرد. حافظه و تمرکز و تسلط در تندنوشتن، از خصوصیات بود که درجه‌بندی و شخصیت افراد را به خوبی نشان می‌داد. قبل از انقلاب تکنولوژی و فناوری‌های جدید هنوز رشد فزاینده‌ای نداشت و کار تندنویسی بدون ضبط نوار و یا متد قدیمی صورت می‌گرفت. البته یک دستگاه جهت ضبط مطالب در بخشی از دفاتر موجود بود که مسئول آن از ابتدا تا پایان جلسه، مطالب را در حلقه‌های نوار ضبط می‌کرد و در آرشیو نگهداری می‌شد. در جلساتی که تشکیل می‌شد دو دسته چهار نفره عهده دار تندنویسی مطالب بودند که هر دسته پس از یکی دو ساعت جابجا می‌شدند و دسته قبلی که مطالب را تندنویسی کرده



بودند از جلسه خارج شده و به استخراج مطالب نوشته شده پرداخته تا پس از بازبینی برای چاپ اقدام شود. البته اداره تندنویسی، رئیس و معاونی داشت که در جایگاه دیگری می‌نشستند و یادداشت‌هایی برداشته و در ویرایش و تصحیح مطالب استخراجی افراد از آن استفاده می‌کردند. در تندنویسی از کلمات شُرته‌ند به طور محدودی استفاده می‌شد مثل مجلس شورای ملی - کمیسیون - رئیس مجلس - نخست وزیر و غیره. همان طور که توضیح داده شد افراد تندنویس با توجه به سوابق و تجربه کاری خود و اطلاعات و مطالعات، کار استخراج را سریعتر و کاملتر و بهتر انجام می‌دادند که ویرایش کمتری در آن بکار می‌رفت. در تندنویسی گروه چهار نفره در جایگاه مخصوص، یک نفر هم به عنوان مقطع (تقطیع کننده - راهنما) بین چهار نفر می‌نشست و با توجه به کند بودن و تند بودن ناطق به افراد اشاره می‌داشت که بنویسند. چون فردی که در حال نوشتن بود تمام هوش و حواس او، متوجه صحبت‌های ناطق بود و مقطع به او اشاره می‌کرد کی بنویسد. سخنرانان طبقه‌بندی می‌شدند بعضی‌ها بسیار تند و فشرده در چند دقیقه و گاهی چند ساعت (در بودجه و مسائل مهم) صحبت می‌کردند که تقطیع سریعتر صورت می‌گرفت و فشار روی تندنویس بیشتر صورت می‌گرفت. لازم به توضیح است که کار تندنویسی و استخراج مطالب آن کار آسانی نبود. کاری سخت، توانفرسا و خسته‌کننده بود و اشخاص را در بعضی جلسات طولانی عصبی می‌کرد؛ به خصوص در مورد ناطقینی که فنی و تند صحبت می‌کردند و اصطلاحات و اشعار و ضرب‌المثل‌های عربی و آیات شریفه را چاشنی مطالب می‌کردند. عده‌ای هم نوشته‌هایی داشتند که ضمن قرائت آن، مطالبی را در بین نوشته‌ها توضیح می‌دادند. یا پاسخ به معترضین در جلسه و پراکنده‌گویی بعضی‌ها، کار را دشوار می‌کرد. بخاطر نبودن بلندگو در صحن مجلس، صداها مفهوم نبود و تندنویسان باید توجه می‌کردند که این مطالب و اضافات در کدام قسمت از نوشته‌ها باید مورد استفاده قرار گیرد که این موارد در استخراج کار دشوار و وقت‌گیر می‌بود.

تندنویس علاوه بر سریع نوشتن مطالب می‌بایست از حضور ذهن و تمرکز خوب و حافظه فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد که دنباله سخنان ناطق را در ذهن سپرده و در پاراگراف خود بنویسد. هر چه بیشتر می‌توانست با ناطق پیش برود و با مطالب بیشتر پاراگراف را پر کند زمان استخراج، با سرعت بیشتری سهم مربوط به خود را آماده می‌کرد. چون هر دسته که یکی دو ساعت تندنویسی می‌کرد، جلسه را ترک کرده و گروه دیگری دنباله جلسه را پیگیری می‌کردند. مطالب نوشته شده گروه اول که خطا یا بدون نقطه و ناخوانا بود و بیش از چهل، پنجاه صفحه یا بیشتر می‌شد را چهار نفر بین خود قرعه می‌کشیدند و هر نفر ۱۰-۱۵ صفحه بر می‌داشت. برگ‌های تندنویسی را به ترتیبی که در ذیل خواهد آمد تندنویس برابر خود قرار داده و از پاراگراف اول شروع به استخراج مطالب می‌کرد و تا آنجایی که از نوشته‌های خود اطمینان داشت از آن استفاده می‌کرد و دنباله آن را از نوشته‌های دیگران پیوند می‌زد. ابتدای کار البته برای تازه‌کاران کار مشکلی بود ولی به تدریج که تندنویس در کار خود تجربه پیدا می‌نمود با کمک حافظه و آشنا شدن با خطوط دیگران، در استخراج مطالب سرعت بیشتری پیدا می‌کرد. البته تندنویسان مجربی داشته‌ایم که قادر بودند ۵۰-۶۰ سخنان ناطقین تند را در نوشته‌های خود بیاورند یا با کمک حافظه خود محتوای مفید مطالب

عنوان شده در جلسه را به رشته تحریر آوردند. این یک استعداد فطری و خدائی است و این افراد کم نیستند و کسانی را می بینم که تمام کلام الله مجید را حفظ کردند و یا دیوان اشعار را با چندین بار مرور به خاطر می سپرند. برای انتخاب تندنویس از طریق رسانه ها اعلام می گردید و آقایان و خانم ها با مدرک لیسانس یا بالاتر امتحان میدادند و بهترین آنان گزینش می شدند. همان طور که اشاره شد بعضی ناطقین مسلسل وار و تند و سریع صحبت می کردند که تندنویسان ناگزیر بودند با سرعت زیاد، مطالب او را زنجیروار دنبال کنند. آنها با استعدادی که در این حرفه داشتند، از عهده این کار به خوبی بر می آمدند. جلسات بودجه ای داشتیم که چند شبانه روز طول می کشید و بحث ها طولانی می شد و تندنویسان با تلاش شبانه روزی در این کار از جان مایه می گذاشتند و گاهی به علت دست درد و خستگی مچ دست، قادر به نوشتن نبودند که تحت نظر پزشک و دارو این کار را ادامه می دادند. به هر حال تندنویسی کار دشواری بود که اکثر آنان بعد از چند سالی فرسوده و خسته و جابه جا شدند و افراد جدیدی جایگزین می شدند. بنده بحث در این مورد را بیش از این جایز نمی دانم و برای روشن شدن نحوه کار تندنویسان و استخراج مطالب چهار صفحه ۱ تا ۴ که صفحات دارای سه پاراگراف است تهیه کرده ام. متنی که ناطق اشعار و اصطلاحاتی بکار می بردند که ناچار بودیم از آنان بگیریم و علیرغم تمام این دقت ها و گردش کارها، محلی برای اصلاح وجود داشت که در جلسه بعدی، کم و بیش اعتراضاتی می شد که در صورت جلسه ها، اصلاحات مختصر اعمال می شد. در اینجا چند سطر از یک متن را ملاحظه خواهید فرمود:

«هنرمند باید هم ضابطه ها و سنت های خوب و کمال پرور را که از آزمایشگاه ذوق و سلیقه زمان ها با جنبه های پسندیدگی بیرون آمده و قبول همگانی یافته است به دیده احترام بنگرد و از آنها به هنگام خود فایده برگیرد و گمان نبرد که پشت پا زدن به آنها نشانه ترقی خواهی به شمار می رود بلکه باید بداند این بی اعتنائی نوعی واپس گرایی است زیرا قواعد و ترتیبات مقرر از آغاز مطرح نبوده و اندیشه تکامل جوئی به تدریج آنها را شرط حصول اعتبار و گرانیگی و جلال هنر قرار داده و به قله های ترقی رسانده است. از این رو پاسداری قاعده ها و اصول، کاری به آیین و درست می باشد و سرپیچی از آن هرگز روا نیست. در این کتاب از هنر قلمدان به میان آمد که از مهمترین و گران ارج ترین هنرهای ظریف ایرانست. هنری که قرن ها در این مرز و بوم رایج بوده و گنجینه های بزرگی را از هنر ملی بوجود آورده است. در این پدیده هنری، سال ها نبوغ و ذوق سرشار ایرانی به وضع تحسین انگیز و بسیار جالبی خود را نشان داد و شاهکارهای بزرگی را به ظهور رسانده است که باعث شگفتی جهانیان و مایه سرافرازی ایرانیان می باشد. برای ورود در بحث قلمدان لازم است مختصری از تاریخچه نقاشی ایران از دوره ایلخانیان مغول به بعد یاد کرده شود.»

آن طور که اشاره شد تندنویس هر چه بیشتر از مزایای حافظه و تمرکز و سرعت در نوشتن برخوردار بود، راندمان کارش بیشتر و شاخصیت بیشتری در این کار پیدا می کرد که افراد زیادی را داشته ایم. تندنویسی یک کار گروهی است به تنهایی ممکن نبود؛ چهار نفر و یک مقطع در این کار گروهی باید همکاری می کردند اگر در کار گروه، فردی ضعیف تر تازه کارتر وجود داشت مشکل ایجاد نیرو فشار روی افراد گروه دیگر صورت می گرفت. نطق ها و مطالب طوری تقسیم می شد که افراد کم و بیش قسمتی از مطالب ناطقین

را در نوشته‌های خود داشتند که در موقع استخراج مطالب به هم پیوند می‌دادند و کار را برای ویرایش و بازبینی مسئول اداره، آماده می‌کردند. پس از بازبینی مطالب به چاپ آن اقدام می‌شد و برای تصحیح مطالب و غلط‌گیری به اداره تندنویسی می‌آمد که افراد مسئول این کار را انجام می‌دادند چون استخراج مطالب و نحوه کار جالب است، متنی را که قبلاً آورده شد در برگ‌های تندنویسی به طور فرصتی منعکس نموده‌ام که در هر پاراگراف تندنویس، تا آنجایی که قادر بوده با سخنان تند و سریع ناطق پیش رفته و افراد گروه هم هر کدام به سهم خود قسمت‌هایی از مطالب ناطق را در پاراگراف‌ها دارند که بعداً با استفاده از خطوط خود و دیگران به استخراج مطالب می‌پردازند. اینک یک فرم چهار صفحه‌ای را که به طور فرصتی به وسیله چهار نفر تندنویس نوشته شده، در اینجا از نظر علاقمندان می‌گذاریم که با تطبیق متن بالا، نحوه کار به خوبی مشخص می‌شود. اینک با پیشرفت‌هایی که در تکنیک و فناوری به‌عمل آمده این کارها به وسیله کامپیوتر و تایپیست‌ها انجام شده و مشکلات گذشته مرتفع گردیده است.

### برگ تندنویسی

هنرمند باید همه ضابطه‌ها و سنت‌های خوب و کمال پرور را که از آزمایشگاه ذوق و سلیقه زمان‌ها با جنبه‌های بیرون ..... قبول همگانی یافته بدیده احترام ..... اندیشه تکامل خوانی به تدریج آنها را شرط حضور اعتبار و گرانبایگی و جلال هنر قرار داده و به قله‌های ترقی رسانده است. از این رو پاسداری ..... گنجینه‌های بزرگی را از هنر تلی بوجود آورده است. در این پدیده هنری، سال‌ها نبوغ و ذوق سرشار ایرانی به وضع تحسین‌انگیز و بسیار جالب

### برگ تندنویسی

با جنبه‌های بیرون آمده و قبول همگانی یافته است بدیده احترام بگذارد و از آنها به همگام خود فایده برگیرد و کمال نبرد که پشت پا ..... به آنها ..... شرقی ..... رسانده است. از این رو پاسداری قاعده‌ها و اصول، کاری به آیین و درست می‌باشد و سرپیچی از آن هرگز روا نیست ..... ایرانی به وضع تحسین‌انگیز و بسیار جالبی خود را نشان داده و شاهکارهای بزرگی به ظهور رسانده است که باعث شگفتی جهانیان

### برگ تندنویسی

خود فایده برگیرد و کمان نبرد که پشت پا زدن به آنها نشانه ترقیخواهی شمار می‌رود بلکه باید بداند این بی‌اعتنایی نوعی واپس‌گرایی ..... زیرا ..... سرپیچی از آن رو است. در این کتاب سخن از هنرمندان به میان آمده که از مهمترین و گران درج‌ترین

هنرهای ظریف ایرانست .

که باعث شگفتی جهانیان و مایه سرافرازی ایرانیان می‌باشد. برای ورود در بحث قلمدان لازم است مختصری از تاریخچه

### برگ تندنویسی

بلکه باید بداند این بی‌اعتنائی نوعی واپس‌گرایی است زیرا قواعد و ترتیبات مقرر از آغاز مطرح نبوده و اندیشه تکامل جوئی به تدریج .....

و گران درج‌ترین هنرهای ظریف ایرانست، هنری که قرن‌ها در این مرز و بوم رایج بوده و گنجینه‌های بزرگی را از هنر ملی بوجود .....

لازم است مختصری از تاریخچه نقاشی ایران از دوره ایلخانان مغول به بعد دیر کرده شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

اگر نه مدّ بسم الله بودی تاج عنوانها نگشتی تا قیامت نوخط شیرازه دیوانها

## برابری و برادری در «سفینه صائب» (همراه با شرح حال صائب تبریزی و معرفی سفینه صائب)

سید صادق حسینی اشکوری\*

بس که از مهر و محبت نامه‌ام را رنگ و بوست      گر به دشمن می نویسم می توان خواندن به دوست<sup>۱</sup>

\*\*\*

ساقیا باده ده امروز که جانان این جاست      سر گلزار نداریم که بستان اینجاست<sup>۲</sup>

### درآمد:

«صائب تبریزی اصفهانی»، مشهورترین شاعر سبک هندی، شکوه و گیرایی اشعارش و توصیف ادب و کمالش در ادب شبه قاره و ایران فرهنگی بر تمامی ادیبان مشهور و مشهود است. یکی از نفیس ترین آثار نگاشته شده به قلم وی، اشعاری منتخب از کلام شاعران قدیم تا شعرای هم عصر صائب است، که تعدادی از آن‌ها را صائب در جنگ بیاضی با نام «سفینه» گرد آورده است. این مجموعه نفیس در دانشگاه اصفهان نگهداری می شود و اخیراً با مشارکت دانشگاه اصفهان و مجمع ذخائر اسلامی به صورت نفیس به چاپ رسید.

مقاله حاضر، بهانه‌ای برای معرفی این سفینه پرگوهر است که قطعاً برای تمامی ادب دوستان و شعرپژوهان مفید افتاده و ارمغانی است تحفه حقیر که آن‌را به تمامی فارسی دوستان ایران و هند تقدیم می‌دارم.

مقاله حاضر در سه بخش تدوین یافته است:

- الف - مروری بر شخصیت صائب
- ب - تأملی در سفینه صائب
- ج - برابری و برادری در سفینه صائب

\*\*\*

### الف - مروری بر شخصیت صائب

محمدعلی فرزند عبدالرحیم مشهور به صائب تبریزی و گاه صائب اصفهانی متوفای سال ۱۰۸۱ هـ ق مشهورترین شاعر سبک هندی است.

صائب به گفته برخی، متولد تبریز است؛ ولی به هر حال اینکه زادگاهش تبریز یا اصفهان بوده، محل تردید است. مسلماً صائب پرورده اصفهان است، در عین حال با ترکی آذربایجان آشنا بوده و بدان زبان، غزل سروده است.

صائب در جوانی به شعر و شاعری مشهور شد. او به سیاحت هند و زیارت مکه و مدینه رفته و به اصفهان بازگشت و تا آخر عمر آنجا بزیست. خانواده صائب به امر شاه عباس اول از تبریز کوچانده شده و در عباس‌آباد اصفهان سکنی گزیدند.

صائب مدتی در مشهد و قم و قزوین و اردبیل و یزد و تبریز نیز به سر برده است و قبل از سفر هند مدتی در افغانستان سکنی گزیده و کابل و هرات را سیاحت نموده است. در هند نیز از اکبرآباد و دکن و کشمیر و برهانپور می‌توان نام برد که صائب آنجا بوده است.

شعر صائب، به روزگار او در قلمرو زبان فارسی از هند تا عثمانی و از ترکستان تا عراق خریدار داشت، از قهوه خانه تا دربار و از مدرسه طالبان علم تا تکیه اهل عرفان، شعر او را دوست داشتند و می‌خواندند؛ بعضی او را «متنبی ایران» می‌خوانند چرا که مانند او نکته‌سنج و باریک‌بین بود و معانی بدیع در غزل‌های خود گنجانیده و سخن‌وران معاصر را پشت سر گذاشت.

کثرت نسخه‌های خطی دیوان اشعار او که در بعضی از آنها خط او نیز مشهود است دلیل خوبی برای مطلوبیت شعر اوست.

صائب، بسیار شعر خوانده و سفینه وی که گفتار حاضر به بهانه آن گرد آمده، خود گواه این مهم است. او بسیار شاعر دیده و مردی اهل دانش و بامطالعه بوده است. آموخته‌ها و اندوخته‌هایش با ابداعات منحصر به فرد او درآمیخته و بهترین سبک هندی‌گوی ایران را به عالم هنر و شعر تقدیم داشته است، و به قول خودش:

**ز صد هزار سخنور که در جهان آید \*\*\* یکی چو صائب شوریده حال برخیزد**

درباره شعر او در مقدمه دیوان‌هایش سخن بسیار رفته و اطاله سخن در این مقام چندان روا نیست.

صائب در تعابیر بزرگان فن، «آخرین شاعر بزرگ ایران»، «سومین و بزرگترین غزلسرای فارسی پس از سعدی و حافظ»، «پیامبر چهارم شعر فارسی پس از فردوسی و انوری و سعدی»، «بزرگترین شاعر سبک هندی یا اصفهانی»، «بزرگترین شاعر در قلمرو غزل مضمونی» در مقابل غزل وصفی و عیشی و عرفانی بشمار می‌رود، و به قول خودش:

**در این ایام شد ختم سخن بر خامه صائب\*\*\*مسلم بود اگر زین پیش بر سعدی شکر خایی**

### اساتید صائب:

در منابع درخزال شرح حال صائب، به طور پراکنده به اساتید او اشاراتی شده است. از جمله اساتید او می‌توان این بزرگان را یاد کرد:

- ۱ - عمویش شمس‌الدین تبریزی معروف به شیرین قلم که صائب خط را نزد او فرا گرفت.
  - ۲ - حکیم رکنا مسعود کاشانی متخلص به مسیح (متوفای ۱۰۶۶ ق).
  - ۳ - حکیم شفایی اصفهانی (۹۶۶ - ۱۰۳۷ ق).
- بعضی از محققان معاصر شاگردی وی نزد حکیم مسیح را رد کرده‌اند.

### شاگردان صائب:

۱ - محمد سعید مازندرانی متخلص به اشرف، معروف به اشرف مازندرانی پسر ملاً محمد صالح مازندرانی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

- ۲ - جویای تبریزی.
- ۳ - میرزا محسن تأثیر.
- ۴ - خاضع.
- ۵ - فطرت.
- ۶ - نورس.
- ۷ - ظفر خان تربتی.
- ۸ - عارف تبریزی، ملازم صائب که اشعار صائب را نیز نگاشته است.

### آثار صائب:

**تلخ کردی زندگی بر آشنایان سخن\*\*\*اینقدر صائب تلاش معنی بیگانه چیست**  
صائب، غیر از مثنوی قندهارنامه و محمود و ایاز و دیوان‌های متعدد، سفینه و جنگی نیز با عنوان بیاض تألیف نموده است.

در دانشنامه ادب فارسی آمده است:

«این بیاض بیست و پنج هزار بیت از سخنان هشتصد سخنور و مورد استفاده بسیاری از تذکره



نویسان بوده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه سلطنتی نگهداری می‌شود».

چنانچه در مقدمه کلیات صائب (ص ۱۳) آمده: «بیاض قریب ۲۵۰۰ بیت است که مشتمل بر مطالع غزلیات، منتخبات اشعار خود او، و زبده سخنان سخنوران نامی متقدمین و متأخرین و معاصرین صائب بوده است و دارای اسامی هشتصد نو شاعر می‌باشد که غالب معاصرینش را مشخصاً ملاقات کرده و یا دواوین و سفاین آنان را مطالعه نموده است. کلمات عالیّه و نخبه اشعار و شاه بیت‌های آنان را در این بیاض مندرج ساخته است».

صائب منتخباتی از اشعار خود را به نامی موسوم کرده است: اشعاری را که در وصف اعضای معشوق سروده «مرآة الجمال» و آنچه مشتمل بر آینه و شانه ساخته «آرایش نگار» لقب داده و ابیات مربوط به می و میخانه و نخبه مطالع غزلیات را «واجب الحفظ» نام نهاده است.

از جمله آثار نثری او مکتوبی است در وصف قلیان و تنباکو و روی آوردن خود به آنها. آثار صائب حدود ۱۲۰/۰۰۰ بیت است که بیشتر آن‌ها غزل است ولی قصیده و مثنوی نیز دارد. نثرهای بلیغ و خطبه‌های دیوانی نیز انشاء کرده، و یکی از دواوین او به ترکی است. سفینه حاضر را نیز می‌توان یکی از آثار نیکوی صائب برشمرد.

## وفات:

معروف آن است که در سال ۱۰۸۱ در اصفهان رحلت فرموده و در تکیه معروف به نام خود او دفن شده است. همانجایی که اواخر عمر را تقریباً در انزوا به سر می‌برد.

شادروان احمد گلچین معانی که در جستجوی قبر صائب بوده، در «باغ تکیه» اصفهان آن را یافته و خود عکسی نیز از آن به تاریخ ۱۳۲۸/۱/۱۸ هـ. ش تهیه نموده و اشعاری را بر روی نسخه‌ای از دیوان صائب نگاشته است<sup>۳</sup>:

درباره تاریخ وفات صائب، سال‌های ۱۰۸۰ و ۱۰۸۷ نیز گفته شده که در دانشنامه ادب فارسی سال ۱۰۸۷ نسبت به دو قول دیگر یعنی سال‌های ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ تقویت شده است.

## ب - تأملی در سفینه صائب

در مجموعه حاضر، صائب ابتدا در مقدمه پس از بیان کلماتی از بزرگان ادب تازی و پارسی در اهمیت ادب و شعر، اسامی شعری که شعر آنها را نقل کرده آورده است که البته کامل نیست، و در ضمن کتاب، به شاعران بیشتری استناد نموده است.

به نظر می‌رسد سفینه حاضر، غیر از «جنگ صائب» است که با عنوان بیاض یا سفینه، در منابع بدان اشاره شده است. آن جنگ که در کتابخانه سلطنتی نگهداری می‌شده است، مشتمل بر اشعار بیش از هشتصد شاعر می‌باشد که البته در نوع خود بی نظیر است.

در این مقام ذکر چند نکته نیز بایسته است:

**۱ - انتخاب و گزینش:** صائب، مقدمه خود را با جمله (اشعار متفرقه هر کس) ختم نموده که نشان می‌دهد مقید به انتخاب اشعار بوده و اشعار متفرقه‌ای نیز که از شاعران مختلف دیده در این سفینه جای داده است. در مقدمه پس از ذکر ۴۲ شاعر، تصریح کرده که «اشعار متفرقه قدما» را نیز بیان می‌دارد.

**۲ - استناد به کتب و مجموعه‌ها:** صائب علاوه بر اینکه اشعاری را به طور پراکنده و بدون موضوعی خاص از دیوان شاعران هم عصر و پیش از خود انتخاب نموده؛ در عین حال به منتخباتی از دواوین و کتب شعرا نیز استناد نموده است، چنانچه در مقدمه سفینه این عناوین مشهود است:

(۱) منتخب تحفه حکیم مؤمن

(۲) منتخب مثنوی معنوی

(۳) غزلیات مولوی

(۴) منتخب خمسه نظامی

(۵) غزل و قصاید نظامی

(۶) انتخاب ویس و رامین فخر گورکانی

(۷) غزلیات خسرو

(۸) منتخب خمسه خسرو

(۹) غزلیات سحابی

**۳ - دقت در تعابیر:** با توجه به بی‌رقیب بودن صائب و بلندای افق شعردانی وی، شاید از نحوه تعابیر او نسبت به شاعران دیگر، بتوان درباره دیدگاه صائب نسبت به شاعران دیگر نیز قضاوت نمود. صائب از شاعرانی همچون عطار، عراقی، اوحدی با عنوان «شیخ» یاد کرده و از شاعرانی همچون سنایی، خاقانی، فردوسی، اسدی و رودکی با عنوان «حکیم» یاد کرده است.

#### **۴ - صحت استناد سفینه به صائب:**

الف - شاید بهترین قرینه‌ای که می‌توان برای صحت استناد مجموعه مذکور به صائب در نظر داشت، نمونه خط او باشد که در دیگر مجموعه‌ها یافت شده است. در تذکره نصرآبادی ص ۲۱۷ (چاپ ارمغان، سال ۱۳۱۷ هـ ش) تنها یک نمونه خط چاپ شده که آنهم مربوط به خط صائب تبریزی است. این نمونه، صحت انتساب مجموعه حاضر را به صائب تأکید می‌کند.

ب - شادروان گلچین معانی در آغاز نسخه‌ای خطی از دیوان صائب که با خط خود صائب تصحیح شده می‌نویسد:

«این کتاب مبارک، منتخبی است شامل چهل هزار بیت . . . بدست کاتبی خوش خط نویسانیده و خود به نفس نفیس و به دقت هر چه تمامتر مروری در آن فرموده حرف آنرا از نظر کیمیا اثر گذرانیده و اعراب‌گذاری کرده‌اند، راهنمای پای صفحه را که کاتب نسخه غالباً از قلم انداخته بوده، مولانا بدست خویش نوشته‌اند. علاوه در بسیاری از موارد کلمه یا مصراع یا بیتی را بنظر اصلاح درآورده روی آن خطی نازک کشیده و چیز مناسبتری که بنظرشان رسیده است بر زبر آن مرقوم داشته‌اند. بنده حقیر نسخه‌های

عدیده از منتخبات آثار مولانا صائب را دیده‌ام، چه به خط کتاب، و چه به خط عارف تبریزی شاگرد ملازم مولانا، و چه بخطه الشریف، ولی هرگز نسخه‌ای که شخص شخیص مولانا اینهمه دقت در مقابله و تصحیح آن کرده باشند ندیده و نشنیده‌ام.

بنابراین خط مذکور مورد تأیید ادیب معاصر، گلچین معانی است، و آن خط با خط مجموعه حاضر مطابقت دارد چنانچه نمونه‌ای از آن را خوانندگان گرامی ملاحظه می‌فرمایند.

ج - مؤید دیگر این است که نوع کاغذ و مرکب و جدول کشی صفحات مجموعه، که نگارنده از نزدیک شاهد بوده‌ام کاملاً با زمان صائب تطابق دارد.

د - یکی دیگر از مؤیدات آن است که در تذکرها به وجود بیاض صائب تصریح شده و کسی آن را نفی ننموده است. حتی تعدد جنگهای صائب بسیار قوی بنظر می‌رسد. علاوه بر آن در بعضی از تعبیر «سفینه صائب» حکایت شده که بنظر مجموعه حاضر باشد. قزوینی در تذکره میخانه (انتشارات اقبال سال ۱۳۴۰ هـ ش) ص ۸۴۹ ذیل شرح حال مولانا عطائی جونیوری می‌نویسد:

«تذکره نشتر عشق بذیل عطائی نویسد: عبد الکرم نام برادر شیخ عبدالعزیز عزت است که از جونیور بود، وی تخلص خود گاهی معنوی هم می‌کرد، از مشاهیر شعر است حتی که میرزا صائب کلام او را به سفینه انتخابی خود داخل نموده ...».

## ۵ - خط صائب:

صائب تبریزی خط زیبایی داشته است؛ او نزد عمویش شمس الدین تبریزی (شیرین قلم) خط را فرا گرفته، و خط تحریری او حاکی از ذوق لطیفش می‌باشد.

صائب خود در یکی از اشعارش دیدن خط خوش استاد را بر خواندن ترجیح داده و می‌گوید:

چشم در صنع الهی باز کن لب را ببند\*\*\*بهرتر از خواندن بود دیدن خط استاد را

## ۶ - نام سفینه:

صائب نام این جنگ را سفینه نامیده و کتاب را چنین ختم نموده است:

« این سفینه که هر شعرش بحریست پر از گوهر ، و هر صفحه اش باغیست پر از گلهای معبر ، حسب الاشاره هزارستان گلشن سخنوری و چراغ شبستان نکته پروری سراج الانام میرزا قاسم زاهد تبریزی ... »<sup>۴</sup>.

## ج - برابری و برادری در سفینه صائب\*\*

تاریخ، بهترین گواه انسان دیروز و انسانیت امروز است. همیشه منافع گروهی در جنگ و ستم و ستیزه جوئی و ناسازگاری بوده است.

\*\* کلیه اشعاری که زین پس می‌آید، منتخب از سفینه صائب می‌باشد و شماره‌ای که در سمت چپ درج شده شماره صفحه نسخه چاپی سفینه است. به جهت اختصار، نام شاعران آورده نشد؛ چه غرض استناد به مضامین اشعار بود، ولی خواهان نام شاعران، می‌توانند به کتاب مراجعه نمایند.

ربع مسکون آدمی را بود دیو و دد گرفت      کس نمی داند که در آفاق انسانی کجاست      ۱۴۶  
یا به قول شاعری دیگر:

آنچه برجستیم و کم دیدیم و در کار است و نیست      در حقیقت نیست جز انسان که بسیار است و نیست      ۳۷۹  
ولی اکنون، دنیا می‌رود که از یک جامعه پرخاشگر، جامعه‌ای که تضاد ادیان در آن مشهود بوده  
و کشمکش همیشگی بین دو یا چند آیین سبب افتراقات بین اقدام و حتی تغییرات مرزی و زبانی گشته،  
به جامعه‌ای درون‌گرا تبدیل شود.

محبت با دل غمدیده الفت بیشتر گیرد      چراغی را که دودی هست در سر زود در گیرد      ۳۰۳  
بالاخره روزی، این بشر حادثه‌جو، به دنبال آرامش واقعی خواهد بود، به دور از هیاهوی بانگ‌های  
تبلیغاتی که دنبال جیب دوزی و خودنوازی هستند.

و در آن دنیای جدید انسانیت و برادری، مساوات و مهربانی، حرف اول و کلام آخر است.  
دل به نیرنگ و فسون از همه کس نتوان برد      دوستی کن که محبت ز محبت خیزد      ۳۱۱  
دیگر در این دنیا - که اکنون رهروان آن بسیار ولی بی‌صدایند، کمتر کسی به فکر جنگ و مبارزه است  
و معدودند افرادی که صلح و صمیمیت را بر کشمکش و درندگی ترجیح دهند.

کرشمه بر سر صلح است و یار بر سر جنگ است      چه سود صلح سپه، شهریار بر سر جنگست      ۳۱۰  
آری، به حق باید پذیرفت که دوران برده‌کشی و مظلوم‌کشی را باید انجام شده دانست، دیگر مردم خسته  
و تکیده در این دهکده که روز بروز کم حجم تر و شلوغتر می‌شود دنبال سکوت و سکون هستند. آنها از  
«تبرزین خان» گذشته و به دنبال «خان برادری و برابری» هستند.

ز عین عشق به کونین صلح کل کردم      تو خصم گرد و ز ما دوستی تماشا کن      ۲۷۲  
و چه فکر بکر و اندیشه زیبایی در پس واژه انسانگرایی است. واژه‌ای که به حق، در ادبیات ریشه‌دار  
فارسی، با تمام غنا و آراستگی به زیباترین نحو و با نگاه‌های متفاوت طرح گشته است.  
در این مسیر، اشعار زیبای شاعران هم‌عصر و قدیم‌تر از صائب، که در سفینه صائب اشعار آنها آمده،  
گویای این فکر و نظر است.

در این کوتاه مجال، به واژگانی چند تمسک می‌جویم که مفهوم برابری، برادری، عدل و انسانیت را در  
شعر فارسی گویاست، و توضیحی چند بر بعضی از اشعار به جهت ربط مطالب می‌افزاییم:  
از نگاه شاعر پارسی، موافقت و مرافقت، رمز موفقیت است و از این فرصت باید کمال استفاده را برد  
و به جانش جان داد:

موافق:

همچون غلاف اگر دو موافق یکی شوند      با تیغشان ز هم نتوان ساختن جدا      ۴۹۵  
در ده به سرا می مروّق را      یاران موافق موقّق را      ۱۴  
چون ترکش پُر تیر درین عالم پُر شور      جمعیت یاران موافق دو سه روزیست      ۴۸۸

به یار موافق دل و جان بده  
برای دوستی نمی توان حدّ و مرزی قائل شد:  
دودمان دوستی با چاک یکسان کرده ام  
خدمت بی دوستی را قدر و قیمت هست نیست  
که چیزی از آن بر تو باقیست هم ۲۲  
اگر همزبان پیدا شود زهی توفیق:

همزبانی کو که یکدم همنفس باشد مرا  
رموز عشق بازی را درین عالم زبان دانی  
بی کسی چون خویش می خواهم که کس باشد مرا ۴۶۱  
نمی یابم و گر یابم مجال همزبانی کو ۴۴۶  
ریا و تظاهر، همواره مورد نکوهش شاعران و ادیبان پارسی گوی بوده و عارف و سالک واقعی را خالی از دلق ریایی دانسته اند، و توجه به معبود را اصل عبادت خوانده اند.

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم  
واژگانِ «همراهی» و «همراه» به گونه ای زیبا در ادب فارسی چهره می پردازد:

همراهی دو یار عجب مطلع خوشی است  
کرد همراهی ما چند قدم در ره عشق  
این است از سفینه دهر انتخاب ما ۴۶۴  
ای کم از آبله های کف پا اختر ما ۳۵۳  
امید یک نفس همراهی از باد سحر دارم ۴۷۳

\*\*\*

دوش می مردم اگر می آمدی همراه غیر  
ای که همراهم موافق به جهان می طلبی  
از خلاف وعده ممنون ساختی دیگر مرا ۴۱۵  
آن قدر باش که عنقا ز سفر بر گردد ۳۹۳  
بلی آینه هم فولاد و هم شمشیر می گردد ۳۷۰  
همان پای امیدم هر قدم بر سنگ می آید ۴۱۶  
پای بر فرق خداوند کلاه و جاه گیر ۱۰۳  
همراه درد آمده ایم از دیار عشق ۲۴۸  
اگر یک لحظه همراهم نباشی می برد بادم ۴۶۴  
در دست مفلسی چو ببینند گوهری ۲۴۱

شرط همراهی گزیدن و بهره‌وری از سایه سار محبت دوست، عدم نفاق و دوستی دوست است که:  
در سایه این دو رنگ منشین  
واژه «عشق» آنقدر گسترده و متنوع در ادب فارسی و نیز در سفینه صائب حکایت شده که ذکر آن،  
مقالی مستقل و ورود به آن میدانی دیگر می‌طلبد؛ ولی بایسته است به واژه «محبت»، که شاخص انسانیت  
انسان‌ها و مورد تأکید تمامی ادیان است، نگاهی شود.

خوش زمینی است سر کوی محبت که شود  
بی زبانان محبت چو ز دورت بینند  
همه با مهر بدل کینه افلاک آن جا ۳۲۰  
سر گذارند که تسلیم سلام است اینجا ۳۷۰  
ای محبت! خاک بر سر باد تأثیر ترا ۴۹۳  
من به حسرت دوره گرد و مدعی مغرور وصل

- ۳۲۵ آواز کیست رهبر در وادی محبت طوفان بود معلم دریای بیکران را
- ۴۵۸ چنان جوش محبت گرم دارد آشنایی را که گر صد سال دور افتم نمی فهمم جدایی را
- ۴۴۸ جوشن چه کند پر دل میدان محبت عریان تن این معرکه چون تیغ شجاع است
- از دیدگاه بعضی از شاعران، جواب ستم نیز به محبت گویند:
- ۳۱۶ به جور، ترک محبت خلاف عادت ماست وفا مصاحب دیرینه محبت ماست
- ملایمت، سازگاری و ملاطفت نیز در شعر فارسی، بهره فراوان دارد:
- ۳۴۵ در آتشم چو پنبه داغ از ملایمت از طبع سازگار خود آزار می کشم
- ۲۸۸ اگر آمد ز دوستی گنهی به گناهی نباید آزدن
- شاعر، وقتی سخن از مبارزه و کشمکش به میان می آید باز در معنایی لطیف چنین می گوید:
- ۲۳۹ مبارزان جهان قلب دشمنان شکنند تو را چه شد که همه قلب دوستان شکنی
- واژه «برابر» که عنوان مقال حاضر است در سفینه به مضامینی گویا و متنوع کاربرد دارد:
- ۴۶۵ کوچکدلی به شاهی دنیا برابر است گوهر که قطره ایست به دریا برابرست
- ۳۷۵ که یک غم است به صد غم برابر است که یار یک کس است به عالم برابرست
- ۲۴۹ مردن به خاک پای تو با جان برابرست خاک درت به چشمه حیوان برابرست
- ۴۱۹ کشتی مرا و کشته شد از رشک عالمی هر خون که می کنی تو به صد خون برابرست
- ۴۴۶ با علمت اگر عمل برابر گردد کام دو جهان ترا میسر گردد
- ۲۴۹ برابر ساختم جان با جمال یار و سر دادم دو یار بی وفا را سر به جان یکدگر دادم
- واژه «برابر» در شعری دیگر، مضمون بلند اخلاقی را ایفا کرده است:
- ۴۷۴ آرزوهای رسا داری ز چرخ اما چه سود رشته عمرت برابر نیست با طول امل
- بدیهی است که برابری نیز همانند دیگر صفات، همخوانی و همگنی را لازم دارد، لذا شاعر دیگر می گوید:
- ۴۷۲ هنر بال همای بخت مادر زادگی دارد شناور کی به مرغابی برابر زادگی دارد
- توجه بدین نکته بایسته است که همواره برادری، تفاهم و سازگاری باید دوجانبه باشد. اگر چنین اتفاق شایسته ای بیفتد، نظام عدل و عدالت گسترده گشته و آن گاه می توان امیدوار بود که بشر به مدینه فاضله نزدیکتر می شود.
- ۱۴۴ بسی بگشتم و سر تا سر جهان دیدم به چشم عقل در اخوان و همگنان دیدم
- کم نیست شکوه شاعران که از بی وفایی یار و ناهمسازی او سخن می گویند:
- ۴۸۶ از کاسه شکسته نخیزد صدا درست احوال ما میسر که ما دلشکسته ایم
- ۲۷۱ من از تو دورم و پیوسته در حضور توام تو در حضوری و فرسنگ ها ز من دوری
- شاعر حکیم، تمایل زیادی به ایجاد رابطه با قرین خویش دارد ولی گمشده ای دارد که به دنبال او می گردد:

خوانی کشیده ام ز سخن قاف تا به قاف هم کاسه ای کجاست که آید برابرم ۵۰  
و آن گاه که او شرایط را مساعد دید و بار را موافق، می گوید:  
مدد کنیم به هم در گداختن من و دل چو آن دو شمع که پهلوی یکدیگر سوزد ۴۸۱  
عدم مساعدتِ شرائط و بی مهری یار، گه گاه تعبیرِ «موزون» و «ناموزون» را رقم زده است:  
قد موزون، ترا با سرو نسبت چون کنم این قدر خود فرق از موزون و ناموزون کنم ۲۴۸  
مدعی ای گفت به لیلی به طنز رو تو که بس چابک و موزون نه ای ۲۹۰  
دوگانگی بین دو انسان، از نگاه شاعر که به دنبال یگانگی است به هر دو وجه بیان شده است. تعبیر  
«برادر» و «رفیق» را بنگرید:  
برادر:

با من دو برادری که بودند قرین آن رفت به مهر و این یکی ماند به کین ۱۳۲  
زن و فرزند و یار و خویش [ و ] پیوند برادر خواندگان کاروانند ۲۳۹  
ای برادر چون عروس خوبت آستن شده است اندرین مدت که بودی غایب از نزد عروس ۱۳۴  
رفیق:

به داغ هجر تو خواهیم از جهان رفتن که بی رفیق به جایی نمی توان رفتن ۳۷۲  
از سر کویش به آسانی گذشتن مشکل است ای رفیق آهسته تر که اینجا هوا پا در گل است ۳۴۸  
در این برف و سرما چه چیز است لایق شراب مروق، رفیق موافق ۱۷۶  
گاهی مضمون طنز و شوخی نیز در اشعار، به چشم می خورد که حاکی از انسان های شکم پرست  
منفعت جو می باشد:

مشنو ای نان که بجز دنبه مرا یاری هست یا بجز مالش چنگال مرا کاری هست ۴۷۷  
باز، در اوج عشق و علاقه، انسان حاضر است «شهید عشق» گردد:  
شهید عشق:

شهید عشق از جیب کفن مکتوب جانان را به جای نامه اعمال در محشر برون آرد ۳۹۴  
شهید عشق ترا بی زبان بر انگیزند که راز عشق تو در حشر هم نهان ماند ۲۲  
بی مژده وصال نخیزد شهید عشق صد بار اگر فرشته رحمت ندا کند ۳۲۰  
شهید عشق دل سوزی ز یار خود نمی خواهد که شمع کشته شمعی بر فراز خود نمی خواهد ۳۳۶  
شهید عشق را جز من کسی ماتم نمی دارد که خواهد ماتم من داشتن روزی که من می رم ۲۹۲  
و بالاخره انسان به یکی بودن و وحدت می رسد:  
وحدت:

مصر عصمت چه دیاری است که خوبان آن جا صورت خویش در آینه کس نشناسند ۴۲۹  
ما ز یاریم و نیست از ما یار چشم بد دور از چنین گفتار ۲۷۳  
چون آینه پشت و رو شود یکسان است هم این ماند هم آن نه این و آنست ۶۵



- بس که در راه فنا با چاک یکسان شد تنم      می توان همچون غبار افشانند از پیراهنم      ۳۷۴
- همنفس و همزبان نیز همین معنا را افاده کرده است:
- من کیم کاندیشه تو همنفس باشد مرا      یا تمنای وصال چون تو کس باشد مرا      ۲۲۰
- همزبانی کو که یکدم همنفس باشد مرا      بی کسی چون خویش می خواهم که کس باشد مرا      ۴۶۱
- راه نفسم بسته شد از آه جگر تاب      کو همنفسی تا نفسی رانم از این باب      ۶۰
- گل را به چمن همنفس خار چو دیدم      بر خاطر آزرده بلبل جگرم سوخت      ۴۳۸
- مشو از مهربانی همنفس ای سیمتن با کس      گلستان حیا را غنچه شو مگشا دهن با کس      ۷۴۰
- گاهی شاعران در مضامین خویش، تسکین دهنده انسانهای انسان گرا بوده اند، و نتیجه امور را به نفع او معرفی کرده اند:
- غم مخور یارا که حق فریاد غمخواران رسد      یار کار افتاده را هم یاری از یاران رسد      ۲۱۲
- چند جویی در جهان یاری ز کس      یک کست در هر دو عالم یار بس      ۶۳
- ای همنفسان که پیش یارید      این شکر چرا نمی گذارید      ۵۶
- همواره شاعر فارسی سرا، به دنبال چهره های مثبت انسانیت قدم برداشته و از ناملاتفت ها و بی مهری ها انتقاد می کند:
- فتاده ام به دیاری که خوبرویانش      به زهر چشم تسلی دهند مهمان را      ۳۱۳
- از بس که چشم یاریم از روزگار نیست      هرگز به مطلبی دلم امیدوار نیست      ۴۳۸
- ای [که] یادی نیاری از یاران      یاد کن کاین طریق یاری نیست      ۲۸۷
- اهل زمانه کی پی یاری قدم زنند      گر در جهان فسرده گر از مهر دم زنند      ۴۶۹
- سر یاری ندارد و ر نه زین بیش      گناه من شفاعت خواه من بود      ۴۱۶
- جهان بگشتم و یاری نیافتم که بود      به تازه رویی زخم و به بدنیشنی داغ      ۴۳۱
- ز هر ماتم غمی بر خاطر یاران شود پیدا      چو بیماری که مرگش بر پرستاران شود پیدا      ۲۹۹
- شاعر از یار و یاورش می خواهد که با او هم دل و هم زبان گردد، و حرف اغیار را درباره او نپذیرد:
- حرفی که غیر گوید در حق ما نگارا      هر چند راست گوید باور مکن خدا را      ۴۶۴
- انسان، در ادب فارسی، مدنی الطبع است. به دنبال مهر و عطوفت می گردد و در طلب یار است. او از جدائی و بی مهری به شدت گریزان است و لذت در دام دوست بودن را به عالمی نمی دهد:
- مرا به وقت جدایی چو شمع مردن به      که زنده باشم و بی دوست بنگرم جا را      ۴۱
- معشوق در بهشت است عاشق به دوزخ اما      نتوان ز هم جدا کرد دلهای آشنا را      ۳۲۵
- آزادیم از دام تو شد فتنه تاراج      مرغان به تبرک همه کردند پرم را      ۴۵۵
- بشر ایده آل از نگاه شاعر فارسی، برای دوستی و برادری، ارزش خاصی قائل است، و آنرا بالاتر از محدوده تعلقات مذهبی می داند:
- دودمان دوستی با چاک یکسان کرده ام      هرگز از من ناخلف تر عشق فرزندی نداشت      ۴۳۸

حیات و مرگ یکسان است پیش من مرا دوران  
چه در روی زمین دارد که در زیر زمین دارد ۴۵۷  
ای سنایی کفر و دین در عاشقی یکسان شمر  
جان ده اندر عشق وانگه جان ستان را جان شمر ۱۳  
خطا باشد تبسم را به دشنام آشنا کردن  
نباید معنی نیکو به لفظ بد ادا کردن ۴۳۶  
محور عدالت و صلح به عنوان دو عنصر ظفر و کمال، انسانیت و پیروزی همواره مورد عنایت شاعران حکیم بوده است:  
عدل:

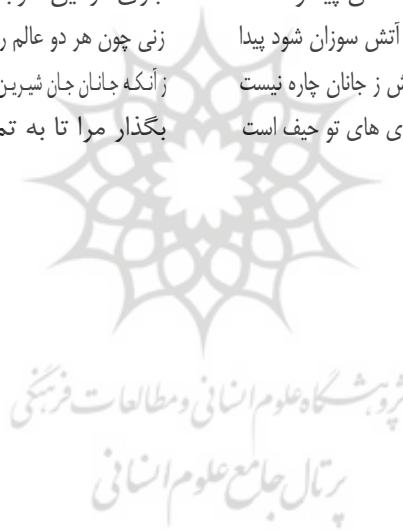
عدل است که بنیاد ظفرها باشد  
ظلم است که موجب ضررها باشد ۴۸  
ای شهی کز مدد عدل تو با پنجه خود  
ریش بز شانه کند گرگ به روزان و شبان ۴۸  
صلح:

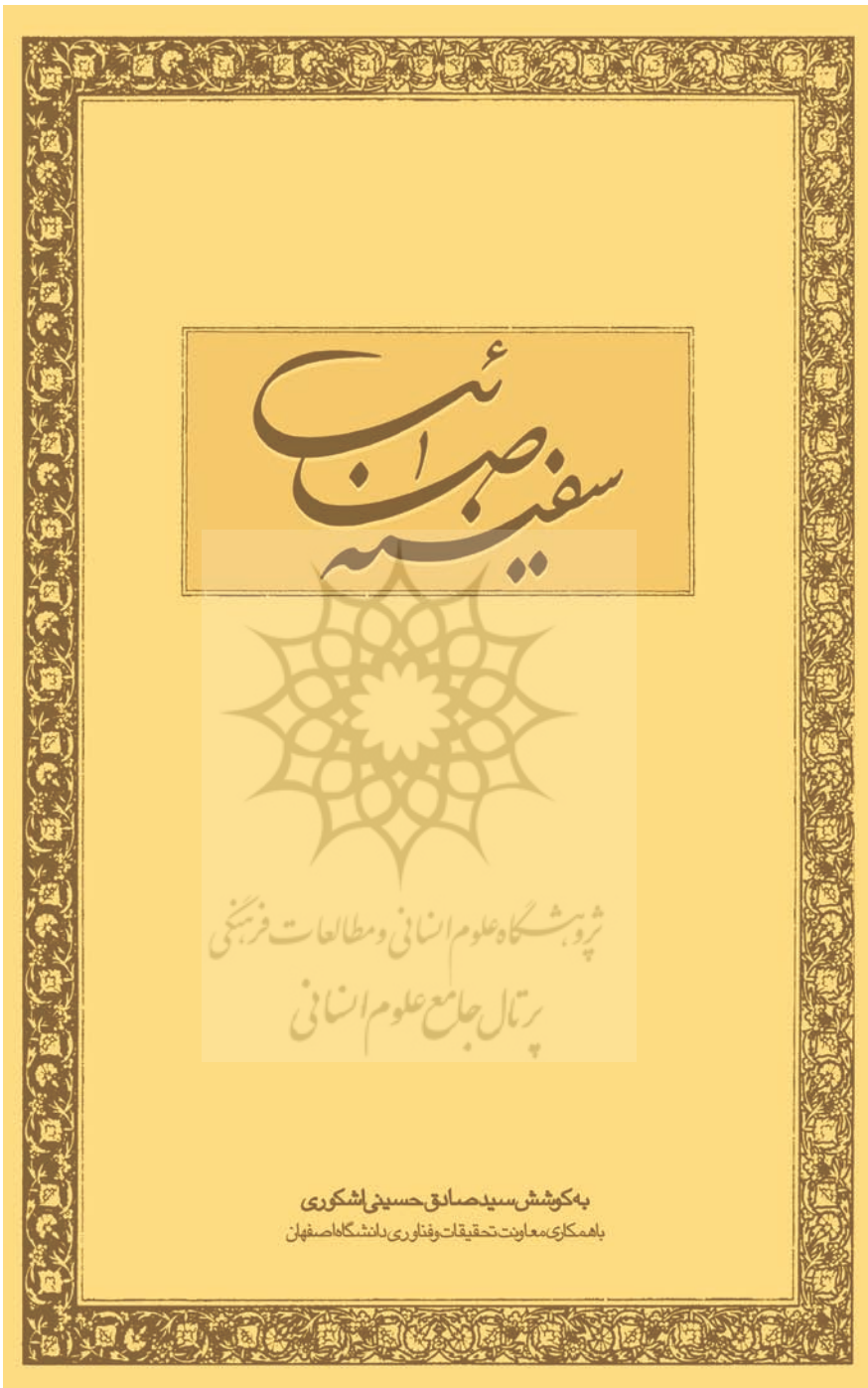
با کسان در صلح و با خود دایماً در جنگ باش  
هیچ کار از بی غمی نگشایدت دل تنگ باش ۳۲۳  
یک روز نگهداشتن مصلحت خلق  
مقبولتر از طاعت صد ساله ابدال ۴۹۷  
خوش آنکه پی صلح شتابان شده باشی  
از رنجش بیهوده پشیمان شده باشی ۳۵۱  
در مضمون سازی بسیاری از اوقات اسلام و کفر، کعبه و بتخانه، دیر و مسجد، حرم و صنم و... در اشعار مقابل هم آمده‌اند، و این خود برای رساندن مفهومی واحد بوده که فرادینی عمل می‌کرده است:

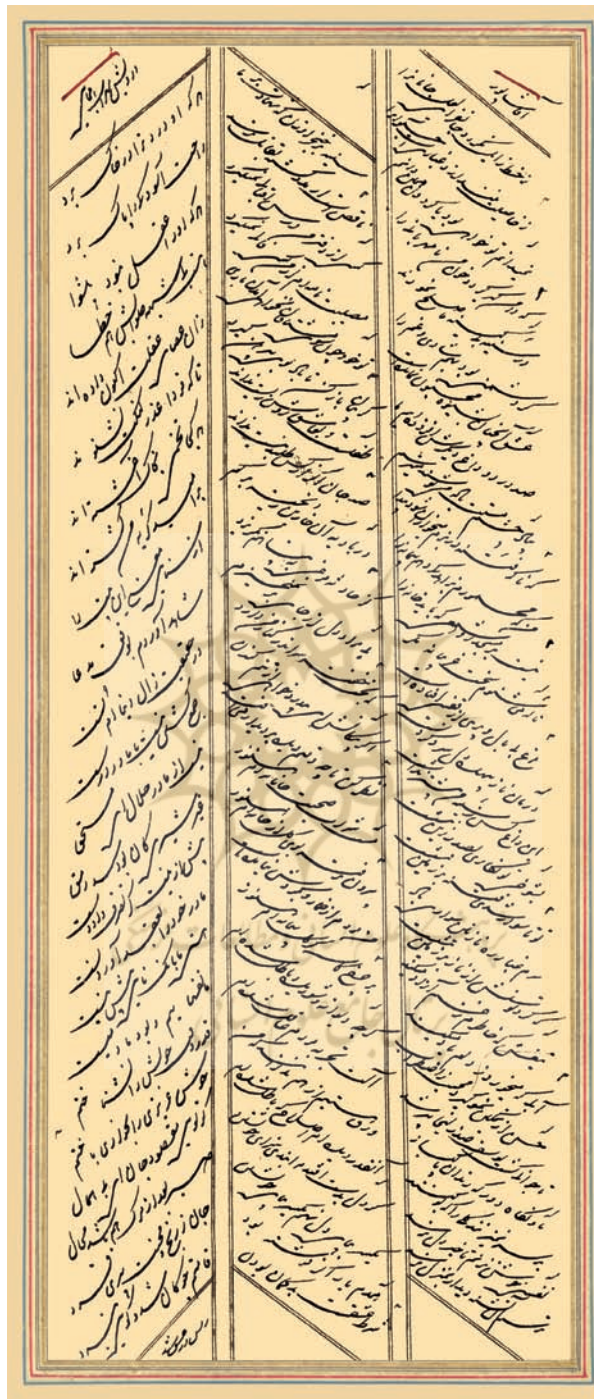
ای شوقی تو آورده به لبیک حرم را  
یاد تو به اندیشه فروبرده صنم را ۳۶۹  
برهمن ما را مسلمان خواند و زاهد خودپرست  
هر کسی در آینه خود را تماشا کرد و رفت ۴۸۲  
نه کافر نه مسلمان که در دلم هرگز  
نداد راه خیال تو کفر و ایمان را ۳۵۹  
جزای یک شبه هجرم اگر دهد ایزد  
به سوی خلد برم کافر و مسلمان را ۳۸۱  
هلال عید ز طرف افق هویدا شد  
کلید میکده گمگشته بود پیدا شد ۳۱۳  
گر صاف دلم با همه عالم عجبی نیست  
خورشید در مسجد و میخانه نداند ۳۷۸  
عمرها بر آستان دیر و مسجد سر زدم  
مست بودم حلقه بر در از درون در زدم ۴۶۵  
تو اگر ز کعبه راندی و گر از کنشت ما را  
غم بنده پرور تو به دری نهشت ما را ۲۹۹  
مرو به کعبه و بتخانه از برابر دوست  
خطا بود که بگیرند دوست بر سر دوست ۳۵۲  
حسن ختام این مقال را، به ذکر اشعاری پراکنده و مرتبط با موضوع سابق، اختصاص می‌دهم که در جای جای سفینه صائب روایت شده است:

دیده پوشیدم چو در دل یافتم دلدار را  
در ببندد هر که او در خانه یابد یار را ۳۱۹  
مجنون لباس عقل و دین در عشق لیلی چاک زد  
پند پدر مانع نشد رسوای مادر زاد را ۲۸۹  
گر یار در دلست دگر آرزو چرا  
ور دیده محو اوست دگر جستجو چرا ۴۵۰  
گل به گل نقل کند تازگی روی ترا  
غنچه هر جا که روی کوچه دهد بوی ترا ۴۶۲  
مصیبت دوستم پهلوی بی دردی به خاکم کن  
که خواهم بعد مردن نیز روحم در عذاب افتد ۴۳۹  
چو دیدم نخل بالای تو در گلزار دانستم  
که موزون می کند این نخل آخر باغبانش را ۳۷۳

|     |                                               |                                         |
|-----|-----------------------------------------------|-----------------------------------------|
| ۴۸۷ | دو کمان است که پیوسته بر آتش دارد             | آن دو ابرو که بر آن عارض مهوش دارد      |
| ۲۶۶ | بوی یوسف دهد از باز کنی پیرهنم                | بس که بیرون و درونم همگی دوست گرفت      |
| ۳۳۹ | همه شیر است درین کاسه شکر پیدا نیست           | در من آمیخته ای وز تو اثر پیدا نیست     |
| ۱۹۰ | که خود را فتنه سازد خود پرستد                 | نه هر کُ ایزد پرست ایزد پرستد           |
| ۳۶۳ | چو پایی خفت پای دیگر از رفتار می افتد         | رفیق اهل غفلت عاقبت از کار می افتد      |
| ۳۸۴ | به هم بیگانگان را گاه گاهی کار می افتد        | دلت گر با ترحم آشنا گردد عجب نبود       |
| ۳۵۵ | که بی تابانه هر ساعت به پای یار می افتد       | نمی دانم شفا غمخواه جرم کیست زلف او     |
| ۲۶۱ | که این خیال کجش در دماغ می افتد               | شدم ز زلف تو دیوانه وای مسکینی          |
| ۴۶۹ | گر در جهان فسرده گر از مهر دم زنند            | اهل زمانه کی پی یاری قدم زنند           |
| ۳۱۳ | آگاه رو که قافله ناگاه می زنند                | گویند هم‌رهان طریقت که ای رفیق          |
| ۴۸۳ | همچو دندان بر سر هر لقمه بر هم می زنند        | هم‌نشینانی که از حق نمک دم می زنند      |
| ۲۵۹ | باری در این خرابه عمارت چرا کنند              | آنان که عقل را به عمل پیشوا کنند        |
| ۴۶۷ | زنی چون هر دو عالم را به هم جانان شود پیدا    | چنان کز سنگ و آهن آتش سوزان شود پیدا    |
| ۱۴۴ | ز آنکه جانان جان شیرین است و از جان چاره نیست | هر کرا جان است ناچارش ز جانان چاره نیست |
| ۳۹۵ | بگذار مرا تا به تمنای تو میرم                 | بی همچو منی جلوه گری های تو حیف است     |





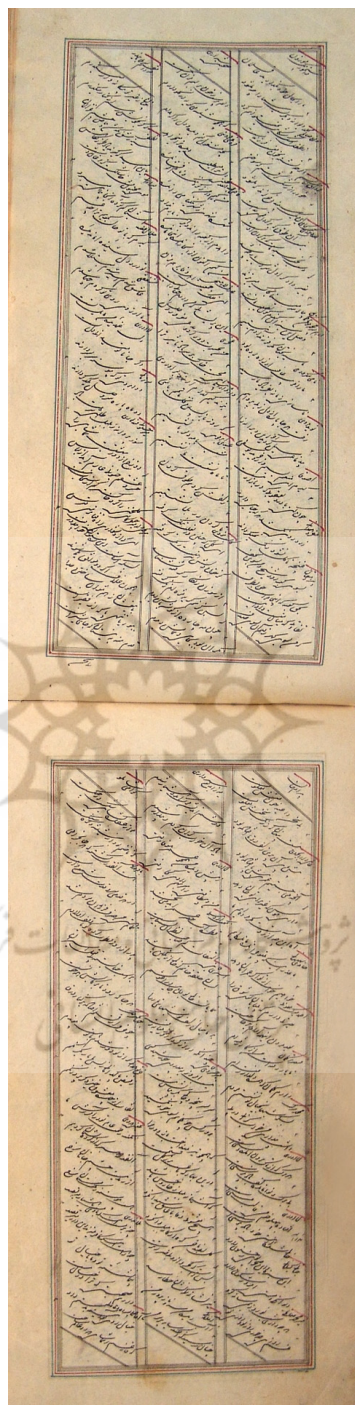












### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - سفینه صائب صفحه ۴۶۷.
- ۲ - سفینه صائب صفحه ۲۵۲.
- ۳ - این اشعار و تصویر مقبره، در فهرست نسخه های خطی کتابخانه صدوقی یزد ص ۷۳ چاپ شده است. نص عبارت گلچین چنین است:  
لراقمه احمد گلچین معانی

روان بخاک تو از هر دو دیده جو کردم \*\*\* مزار پاک تو با اشک شستشو کردم  
بخاک تربت پاکت که قبله گاه من است \*\*\* جبین بسودم و تحصیل آبرو کردم  
ز بسکه لوح تو بود از غبار حادثه محو \*\*\* بزیار خاک مزار تو جستجو کردم  
به «باغ تکیه» ز محرومی و غریبی تو \*\*\* چو غنچه سر بگریبان خود فرو کردم  
حدیث طره ایوان پر شکست ترا \*\*\* چو دیدم اهل دلی شرح مو بمو کردم  
ز دستبرد زمان خواستم مصون خاکت \*\*\* ولی دریغ که بیهوده آرزو کردم  
خجل ز غفلت اهل زمان شدم «گلچین» \*\*\* بخاک تربت صائب دمی که رو کردم

بتاریخ ۱۳۲۸/۱/۱۸ در اصفهان گفته شد، گلچین.

وی بر فراز این اشعار عکسی که خود از مزار صائب گرفته الصاق نموده و چنین نگاشته: «مزار شریف مولانا الاجل صائب اصفهانی قدس سره العزیز»  
و در ذیل عکس می نویسد:

از چرخ گذشتیم و بخاک تو نشستیم \*\*\* گردیم که بر تربت پاک تو نشستیم

### ۴ - منابع شرح حال صائب

الذریعة ۵۰۷/۲/۹؛ قاموس الاعلام ۲۹۳۳/۴؛ تذکره نصرآبادی ص ۲۱۷؛ ریحانة الادب ۴۰۸/۲؛ تاریخ ادبیات، هرمان اته ص ۱۹۹؛ خزانه عامره، آزاد بلگرامی ص ۲۸۷؛ مجله آینده سال ۱ شماره ۱۲، حیدر علی کمالی؛ آتشکده آذر ص ۳۱؛ طرایق الحقایق ۷۳/۳؛ تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا ۱۲۷۱/۵؛ تاریخ ادبیات، رضا زاده شفق ص ۱۸۶؛ کاروان هند، گلچین معانی ۳۴۲/۱؛ شعر العجم ۱۵۸/۳؛ دویست سخنور، نظمی تبریزی ص ۱۷۶ - ۱۷۸؛ تذکره منتخب اللطائف، ایمان ص ۲۵۱؛ تاریخ ادبیات، براون ۱۹۸/۴؛ کلیات صائب تبریزی، فیروزکوهی؛ مواد التواریخ ص ۳۸۲؛ دیوان صائب تبریزی، قهرمان در ۶ جلد؛ دانشمندان آذربایجان ص ۲۱۷؛ تذکره المعاصرین ص ۱۲۰؛ مرآة الخيال ص ۸۸؛ مجمع الفصحاء ۲۳/۲؛ تذکره سرخوش ص ۶۲؛ دائرة المعارف تشیع ۲۶۱/۱۰؛ لغت نامه دهخدا اوائل ماده (ص) (صائب) ۱/۳۲؛ دانشنامه ادب فارسی، انوشه ۱۵۶۵/۴ و ۹۹/۱.

محمد عباسی در مقدمه کلیات صائب (نشر طلوع) نسخ خطی دیوان صائب؛ کتابشناسی صائب؛ آثار نثری صائب؛ منتخبات؛ بحث در احوال و آثار صائب؛ و مقبره صائب را هر کدام به صورت مجزا با مقالات و کتب که ذیل آنها تألیف شده فهرست کرده اند. منابع مفصلتری در پایان مدخل «صائب تبریزی» در دانشنامه ادب فارسی، انوشه ۱۵۷۴/۴ - ۱۵۷۵ مذكور است.

## اوج جمال در کتابت دیوان کمال؛

تحسین نسخه‌ای نفیس به خط فاخر خاتون‌آبادی از سوی خیل خبرگان خوشنویسی

احسان الله شکراللهی

جایی که نشان بی‌نشان است آنجا  
انگشت خیال در دهان است آنجا

نسخه‌ای از کلیات دیوان خلاق‌المعانی کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی شاعر نازک‌خیال قرن هفتم به قلم کتابت خفی نزدیک به غبار از محمد صالح خاتون‌آبادی شاگرد برجسته میرعماد با رقم ۱۰۲۷ در کتابخانه مجلس، گنج‌خانه عظیم نسخ خطی ملت موجود است که از نفایس کتابت و کتاب آرایی در ایران و دنیای اسلام محسوب می‌شود.

این نسخه که به شماره ۱۳۱۰۱ در این کتابخانه مضبوط است، از ویژگی‌های ارزنده‌ای به لحاظ کتابت، تذهیب، و تجلید برخوردار است که هریک جداگانه آن را در زمره نفایس می‌نشانند؛ جلد نفیس روغنی گل و بُته و ابر و باد از درون و بیرون، چهار سرلوح مذهب با حاشیه‌های خلکاری شده، جدول‌بندی بسیار ظریف در همه صفحات، سرفصل‌های نگارش یافته به لاجورد و... اما کتابت این اثر آنچنان فاخر و فراتر از هم‌قطاران خویش بوده که کارشناسان بسیاری را به تحسین آن واداشته است. البته این احتمال نیز منتفی نیست که مالک نسخه - که بر اساس آخرین یادداشت موجود در انتهای نسخه احتمالاً یکی از صاحب‌منصبان همدان یا از میراث‌بران وی بوده - قصد فروش این اثر را داشته و آن را برای ارزیابی به تنی چند از خبرگان خط و خوشنویسی عرضه نموده باشد. این یادداشت‌ها هیچ‌یک تاریخ ندارد، اما حداقل تعدادی از آن‌ها بعد از فوت خاتون‌آبادی نگاشته شده و به نظر می‌رسد که مربوط به اواخر صفویه و اوایل

قاجار باشد.

در هرحال آنچه پیش روی ماست نمونه‌ای کم‌نظیر از کتابتی فاخر و یکدست در کنار اظهار نظرهایی است که کمتر در مورد یک نسخه، آن هم به این شکل و در این سطح و کیفیت به صورت مکتوب دیده شده است. کتاب مستطابی که آن را در زمان ارزیابی یک‌بار هزار تومان و بار دیگر هزار اشرفی قیمت نهاده‌اند. نسخه‌ای که گفته شده از اول خلقت آدم مثل آن نوشته نشده و در آینده نیز نخواهد شد، و سلطان عصر در پدید آوردن نسخه مشابه آن ناتوان است. نسخه‌ای که آن را به تنهایی یک دنیا کتاب و یک جهان خط خواننده و هرسطرش را قطعه تمام و هر ورقش را مرقع کامل دانسته‌اند. نسخه‌ای که بیرون از حوصله تعریف و توصیف و در یک کلام بی‌مثل و مانند است. گوهری مفقودالمعدن و جوهری معدوم‌المخزن. نسخه‌ای با خط دلاویز از کلک گهرریز کاتبی شکرریز و سحرطراز که پادشاه خطه خطش لقب داده‌اند و بر استادی‌اش در مراتب گوناگون خط در هر نمط صحنه نهاده‌اند. خوشنویسی آگاه به جمیع قواعد و رموزات و کسی که بعد از میرعماد گوی سبقت از جمیع متقدمین و متأخرین ربوده که سهل است، در کتابت قدمش را بالای قدم میرعماد نهاده است! کسی که از خطش دیوان کمال را کمالی دیگر پیدا شده و این عروس معانی را تصویر جمالی دیگر هویدا گردیده. خوشنویسی با خطی صیاد دل‌ها و روشنایی چشم‌ها.

از نکات جالب توجه در یادداشت‌های چهارده‌گانه موضوع سخن، یکی آن که اکثر اظهارنظرکنندگان خود را معرفی نکرده‌اند، حتی آنجا که صاحب‌نظر مزبور خود یکی از خوشنویسان توانا بوده و در واقع مقاله‌ای را در دو صفحه تمام با خطی چنان فاخر کتابت نموده که به خط کاتب اصلی نسخه محمدصالح خاتون‌آبادی پهلوی می‌زند. همان که خطش تذهیب دارد اما رقم ندارد! در خصوص عدم ذکر نام نویسندگان یادداشت دومفر: «عبدالغفار بن مسعود» در یادداشت نخست، و «محمد نام معروف به حسین ربانی» در یادداشت سوم استثنا هستند. در نمونه‌هایی از یادداشت‌ها هم که به اظهار نظر در خصوص عیار و ارزش نسخه منجر نشده رگه‌هایی از بی‌میلی در بیان عقیده نیز دیده می‌شود. گویا ایشان را مجبور کرده بودند که به هر شکل چیزی در خصوص نسخه بنگارند. در دو مورد هم تنها با تأیید انتساب دیوان به کمال‌الدین اصفهانی و ذکر تعداد اوراق نسخه مواجه می‌شویم. در ضمن یکی از اظهار نظرها توسط عبدالغفار بن مسعود به زبان عربی صورت گرفته و مابقی به زبان فارسی است.

در یک جمع‌بندی کلی به نظر می‌رسد که مالک نسخه خواسته آن را بفروشد و لازم دانسته برای آن که ارج و منزلت نسخه‌اش را خوب به خریدار بشناساند و بهای عادلانه‌ای دریافت دارد، از عده‌ای کارشناس و مقوم خواسته تا در باره نسخه آنچه دلشان می‌خواهد یا مناسب می‌دانند را در صفحات ابتدایی نسخه بنگارند. تنها یادداشتی که در انتهای نسخه آمده از لون یادداشت تملیک است و با توجه به مهری که در کنار دارد با دیگر نوشته‌ها از این حیث متفاوت است.

تمامی صفحات اصلی این نسخه در اثر حمله موربانه سوراخ سوراخ شده و تنها صفحات الحاقی ابتدا و انتهای نسخه که گویا بعدها در زمان مرمت به نسخه منضم گردیده از این آفت مصون مانده است. که آیا در زمان انجام ارزیابی‌ها نسخه دچار موربانه خوردگی بوده یا خیر، مشخص نیست. گمان نگارنده آن

است که در زمان تقویم نسخه دچار آفت نشده بود چرا که هیچ‌یک از اظهارنظرکنندگان در این خصوص ابراز تأسفی ننموده‌اند.

کاتب در پایان این نسخه نفیس در انجامه‌ای که خوشبختانه کاملاً سالم مانده و خدشه‌ای در آن دیده نمی‌شود خود را اینگونه معرفی و تاریخ اختتام کتابت نسخه را درج نموده است: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، اقل العباد، ابن میرزا علی الکاتب، محمد صالح خاتون‌آبادی، غفرله، سنه ۱۰۲۷».

تنها مهر موجود در این نسخه که آن هم خوشبختانه سالم مانده، مهری دایره‌ای شکل است که به خط نستعلیق استادانه حکاکی گردیده و این‌گونه خوانده می‌شود: «عبدہ تقی‌الدین محمد بن غلام‌علی». این مهر احتمالاً باید متعلق به یکی از مالکان نسخه بوده باشد که توسط حکاکی زبردست ساخته شده است. اکنون یادداشت‌های موضوع سخن را مرور می‌کنیم:

**یادداشت نخست** [که تنها یادداشت به زبان عربی است، با خطی که خواندن آن با کمک دوست عزیزم محمود نظری به سختی انجام شد]:

«کتاب طرزتہ ید المعالی بنظم اللفظ انظم الجمال... کما نظم بعض الارجیز بالقول الوجیز، ما کل من قط و خط احسبه من اهل خط، و مطمحنی رفیع و منظری منیع، و بعدانی داعی و بالجنان آمن ما کان کتب الا یدرکوه بالتعب. کتبه العبد عبدالغفار بن مسعود. تغمده الله بغفرانه.»

### یادداشت دوم:

«دیوان کمال‌الدین اسمعیل و هو خلاق المعانی الاصفهانی شاعر بدیع الاسلوب ... است.»

### یادداشت سوم:

«بسم الله تعالی»  
مخفی و مستور نماناد که امثال این ذره بی‌مقدار در تمجید و تعریف این کتاب مستطاب هرچه بگویند و بنویسد بی‌جا و خلاف قاعده خواهد بود. «فارغ است از مدح و تعریف آفتاب». اگر هر ورقی دو تومان گفته شود قیمت بسیار نازل آن است، و اگر قیمت عادلانه بخوانند هر قدر گفته شود جادارد. هزار اشرفی ثمن بخش خواهد بود. داعی الفانی محمد المدعو بالحسین الربانی».

### یادداشت چهارم [به خط نسخ]:

«هزار اشرفی قیمت این کتاب مستطاب است.»

### یادداشت پنجم [ به خط تحریری]:

«۴۲۰ ورق است، درست».

### یادداشت ششم:

«هرچه می‌خواهم که چند سطرى تحریر شود نمی‌شود، چرا که به هیچ وجه من‌الوجه در پی قلم نمی‌آید».

### یادداشت هفتم:

«الحق مثل این کتاب از اول خلقت آدم که تخمیناً هشت هزار سال گذشته تا کنون نوشته نشده و نخواهد شد. نه میرزا صالح زنده می‌شود که بنویسد، و نه کسی مثل او خواهد نوشت. بهتر از این کتاب نمی‌شود؛ مگر خداوند تبارک و تعالی جل شأنه به قدرت کامله خودش بیافریند، والا از بشر بالاتر از این قدرت و کمال به ظهور نمی‌آید. از حق نمی‌باید گذشت».

### یادداشت هشتم [ به خط نسخ خوش]:

«هو الله تعالى»

اینگونه خط‌هاست که فرموده‌اند: «الخط جوهر ربّانی، ظهرت بآله جسمانی»، «الخط من الکمالات الجسمانیة حتى عدّه البقرات من الکمالات الروحانیة»، «الخط نزهة العیون و مصاید القلوب». بلی اینطور خط‌ها روشنایی می‌دهد چشم [را]، او صید می‌کند قلب را. در پیش شخصِ قدردان بهاء مملکتی است. والسلام».

### یادداشت نهم [که کامل‌ترین توضیح و زیباترین نوشته از نظر تاریخی، تخصصی و هنری است]:

«عرض می‌شود که این یک دنیا کتاب و یک جهان خط که هر سطرش قطعه تمام و هر ورقش مرقع کامل است، از مرقومات سحر طراز و از خط‌های خوب و ممتاز و بی‌مثل و مانند پادشاه خطه خط مرحوم میرزا صالح است؛ و اینقدر خوب نوشته که بیرون از حوصله تعریف و توصیف است. اگر رقم نمی‌داشت جمیع خوشنویسان حکم می‌کردند که از خط‌های خوب میرعماد است. خود کتاب به هزار زبان بیان این مطلب می‌کند، و می‌گوید: «إِنَّ أَثَارُنَا تَدُلُّ عَلَيْنَا، فَنَظَرُوا بَعْدَنَا إِلَى الْآثَارِ». بعد از دو سال از فوت مرحوم میرعماد گذشته این کتاب نوشته شده. در هزار و بیست و پنج میرعماد مرحوم شده و تاریخ این کتاب بیست و هفت است. و بعد از میرعماد از شاگردهای آن بزرگوار پنج نفر در خط ترقی کردند، و در میان پنج نفر از همه استادتر - که خود آن‌ها به استادی او اقرار و اعتراف و تمجید داشتند - همین میرزا صالح بود؛ چرا که آن‌ها هر کدام دارای یک مرتبه از خط بودند، مثلاً عبدالرشید دیلمی در قطعه‌نویسی و رباعی مسلط بود، و عبدالجبار قزوینی در کتابت قدرت داشت، و علی‌رضا عباسی در کتیبه و ثلث و رقاع ماهر بود، و نورالدین لاهیجی که به نورا مشهور است - هم در کتیبه ید تام داشت؛ به خلاف مرحوم محمد صالح اعلی‌الله درجاته

[که] در جمیع مراتب و عوالم خط دانا و کامل و [به] جمیع قواعد و رموزات خط آگاه بود، و بعد از میرعماد گوی سبقت از جمیع متقدمین و متأخرین ربوده، طابق النعل میرعماد علیه‌الرحمة الله علیه راه رفت، و قدمش را بالای قدم آن مرحوم گذاشت، سهل است، پاره‌ای در باره میرزا صالح غلو کرده‌اند و می‌گویند «ظرافت و لطافت خط میرزا صالح بیش از میرعماد است. و این زمان دیده شده اکثر قطعات، از رباعی و مشق که یقیناً و صریحاً و مسلماً خط میرزا صالح است و بر اهل علم و خبره خط پوشیده نیست، به اسم خط میرعماد به قیمت‌های گزاف خرید و فروش می‌شود. خلاصه این کتاب بینی و بین‌الله بی‌مثل و مانند است. هرچه بگویی برتر و بالاتر است. هزار تومان بگویی زیاد نگفته‌[ای]. ورقی کمتر از یک تومان بی‌انصافی است. رحمة‌الله و برکاته علی کاتبه و قائله و صاحبه. والسلام».

### یادداشت دهم:

«لله در من قال:

چو دیوان کمال آید به دست  
نویس از شعر آن چندان که خواهی  
ز هر لفظش روان مگذر چو خامه  
به هر حرفش فرو رو چون سیاهی

الحق از خط مرحوم میرزا محمد صالح دیوان کمال را کمالی دیگر پیدا شده، و این عروس معانی را از تصویر مبنای، جمالی دیگر هویدا گردیده. اکنون دیوان اکمل و اجملش باید خواند. به این تأمل و کمال من بعد کتابی در روزگار دیده نخواهد شد. چه این خط فرخنده گوهری است مفقودالمعدن، و جوهریست معدوم المخزن»

### یادداشت یازدهم:

«چنان که مرحوم کمال‌الدین خود را ستوده است که:  
هو  
اگر به نوبت من ختم شد سخن چه عجب  
رسیده است در ایام من سخن به کمال

همچنان نگارنده این خجسته دیوان امیر خطه خط استاد خط در هر نمط محمد صالح خاتون آبادی علیه‌الرحمه ... را می‌سزد که به قول مسلم بخواند:

دیوان کمال از خط من یافت کمال  
گل بود به سبزه نیز آراسته شد

برای اختصار دو بیت در ستایش این خط بلند پایه گرانمایه بر سبیل تضمین نگارش می‌یابد:  
به نغزی نامه چون گلبرگ ممطور



درون آکنده از لؤلؤی منشور  
بلند و دلکش و وافی و کافی  
پسندد دیده و بی غش و صافی  
اللهم ارفع درجه کاتبه و قابلهم فی البنان...

### یادداشت دوازدهم:

هو اللطیف

«این کتاب مستطاب امروز در بسیط ارض عدیل ندارد، و اگر سلطان عصر خلد ملکه خواهد چنین دیوانی تمام کند، از امکان بیرون است؛ که هیچکس را در این عهد این قوه نیست که سطری بدین خوبی و خوشی بنگارد، تا چه رسد به دیوان کامل به قدر دیوان کمال....»

### یادداشت سیزدهم:

هو

«الحق چنان که صاحب این دیوان فصاحت‌بیتان به خلاق المعانی لقب یافته، کاتب آن مرحوم محمدصالح را رحمة الله علیه به مُحَسِّن المعانی ملقب باید ساخت. الله در من قال:

تعال الله خهی خط دلاویز  
همان کلک گهر سلک شکرریز  
خیابان فصاحت را نهالی  
بیابان بلاغت را غزالی  
نسبجم نامه‌اش با نقش مانی  
که صورت کسی نسجد بامعانی  
چه خامه، خامه آزر شکسته  
چه نامه، نامه قسطا گسسته  
صریر آن به شیوایی فسانه  
جمال این به زیبایی نشانه

**یادداشت چهاردهم** [احتمالاً این یادداشت باید نگاشته کتابدار حکومتی بوده باشد، و تنها یادداشتی است که در کنار مهر مزبور در پایان نسخه مندرج است]:

«این کتاب مستطاب که جزوی از بهشت و آنی از اوست، خط استادالخط میرزا صالح خاتون آبادی است؛ و در همدان خلد نشان سرکار گردون اقتدار حضرت قدر قدرت ولی نعمت روحی فدا به رسم پیشکش آورده بودند یک ... مرحمت فرمودند. اللهم زده دولتا و اقبالا و اجالا».



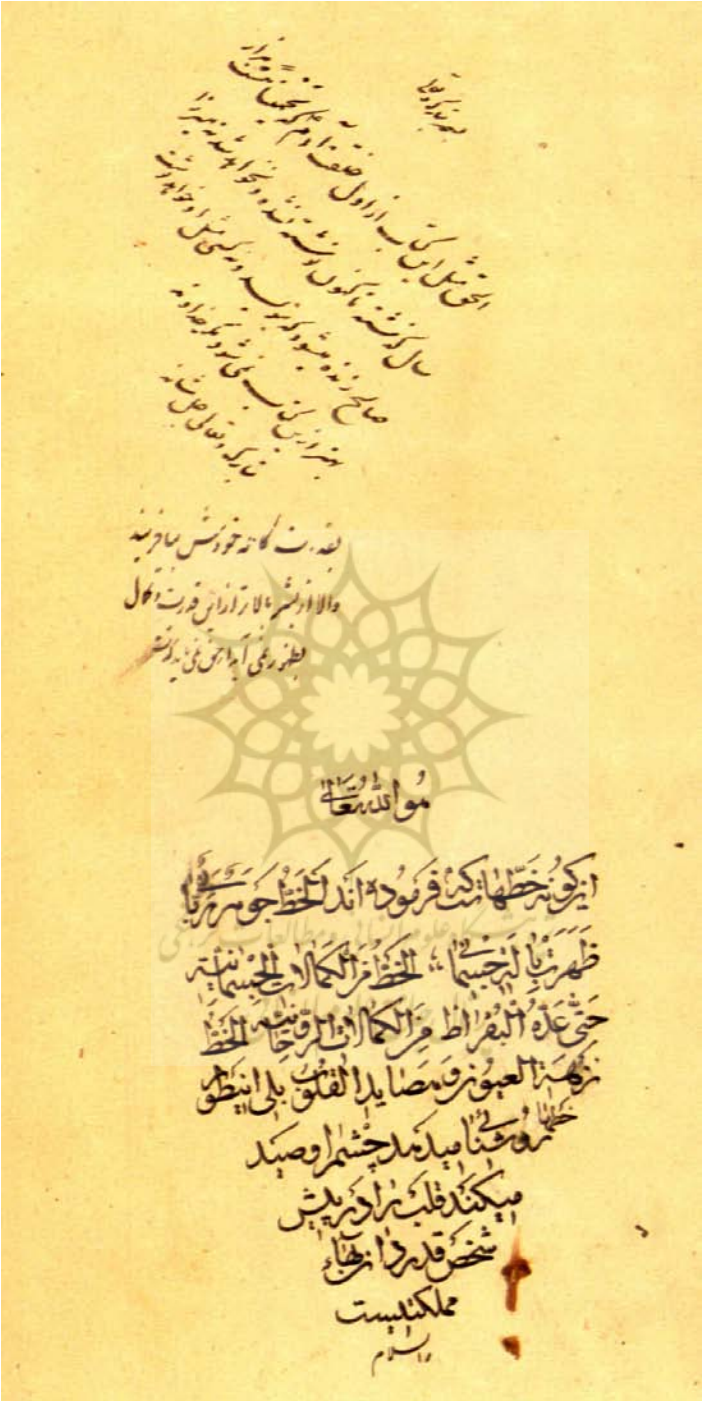
روی جلد نسخه

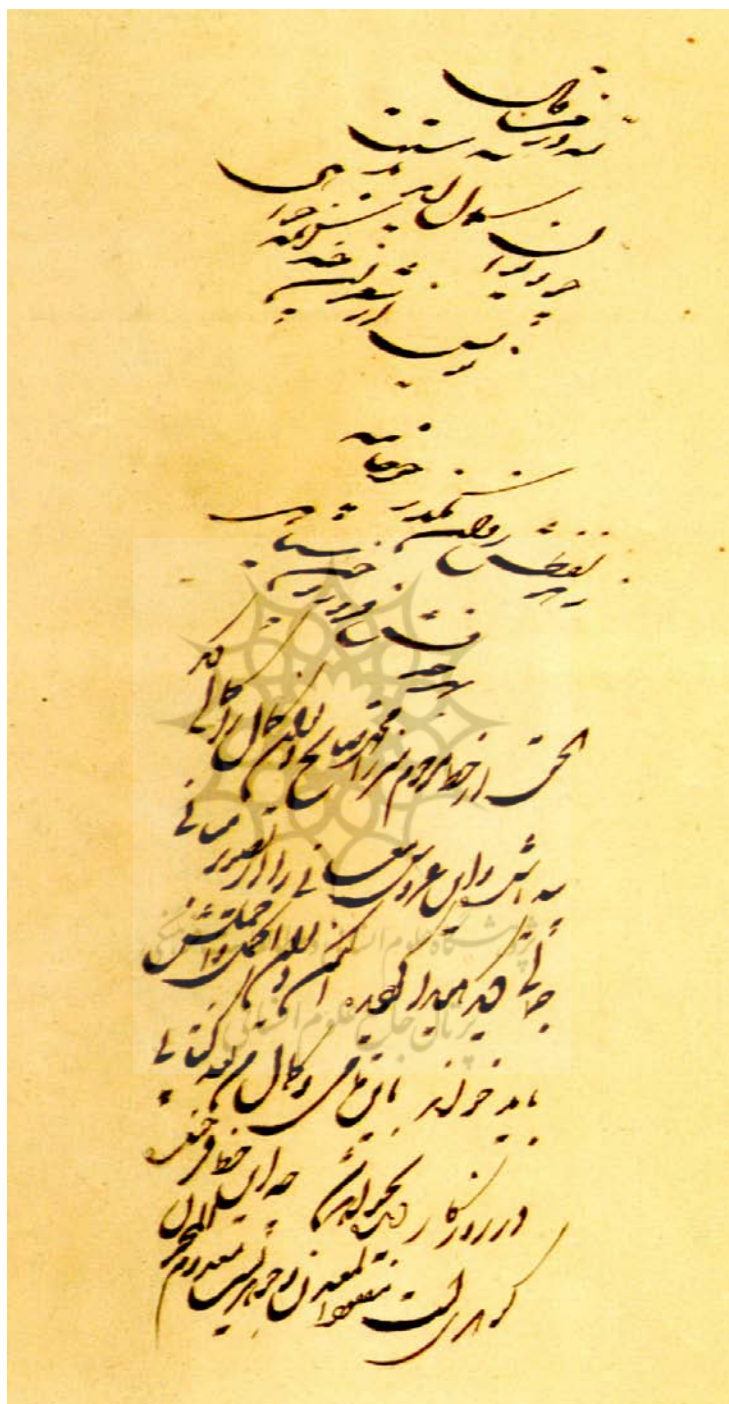


داخل جلد نسخه

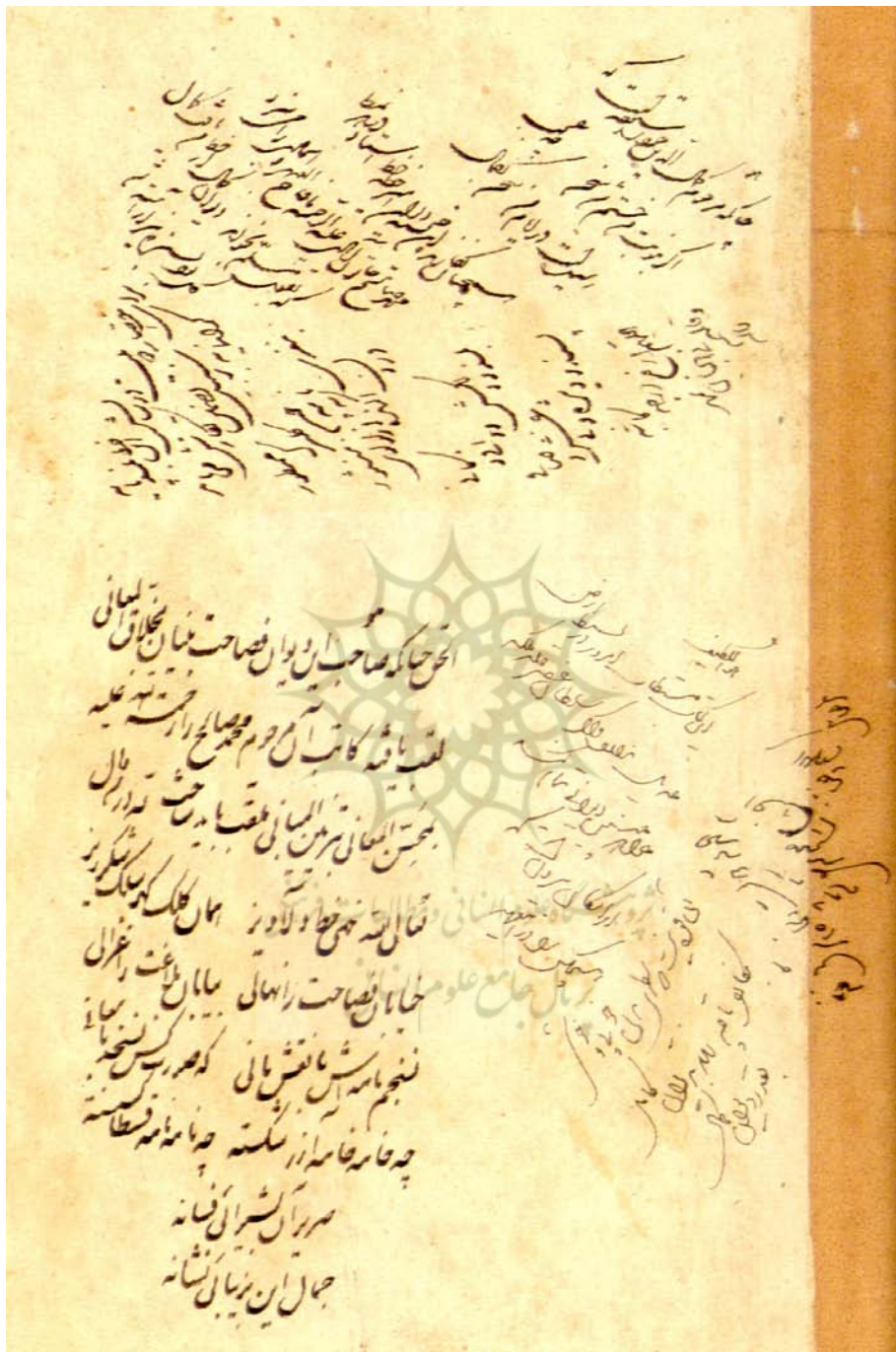








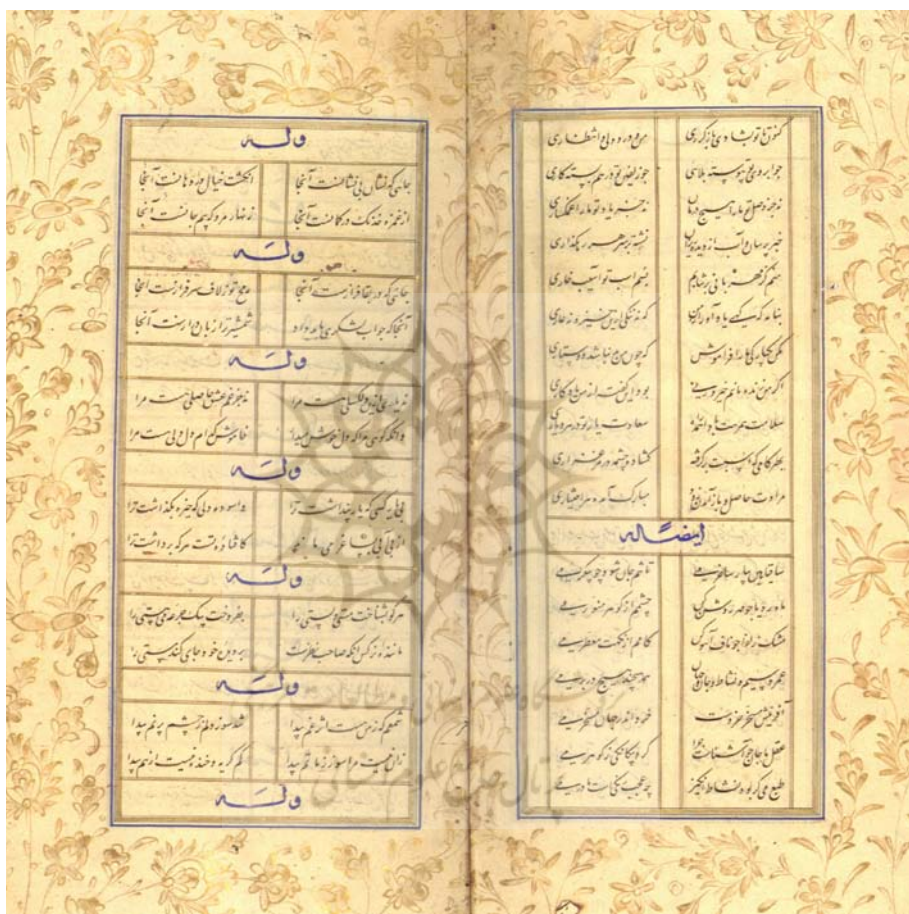




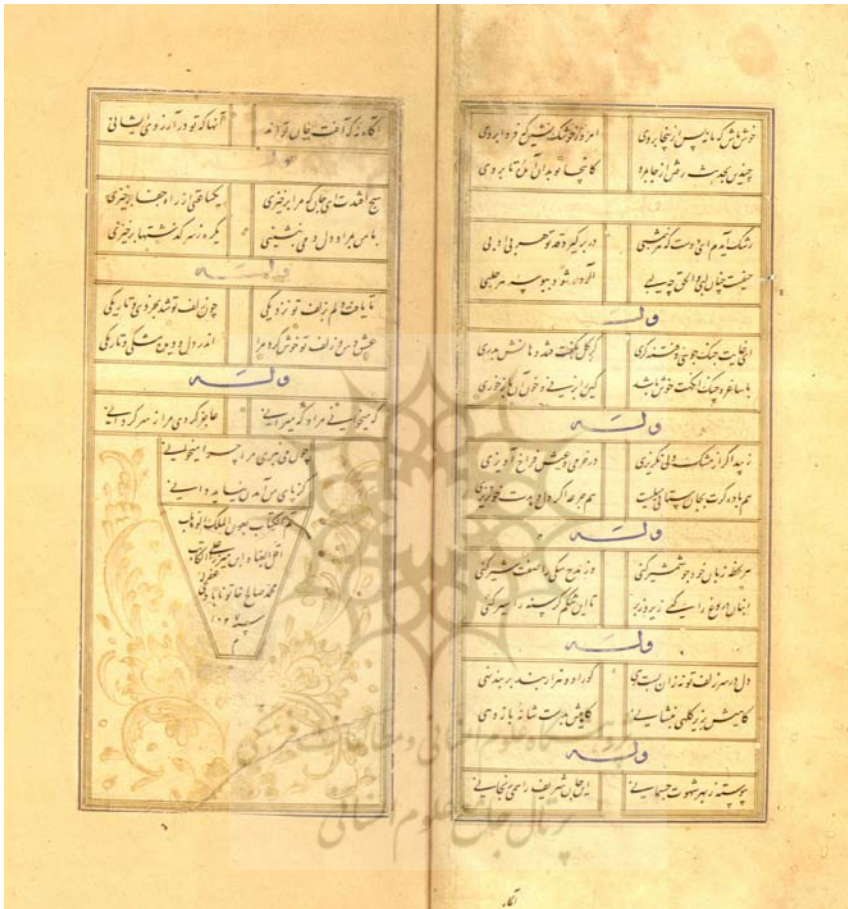


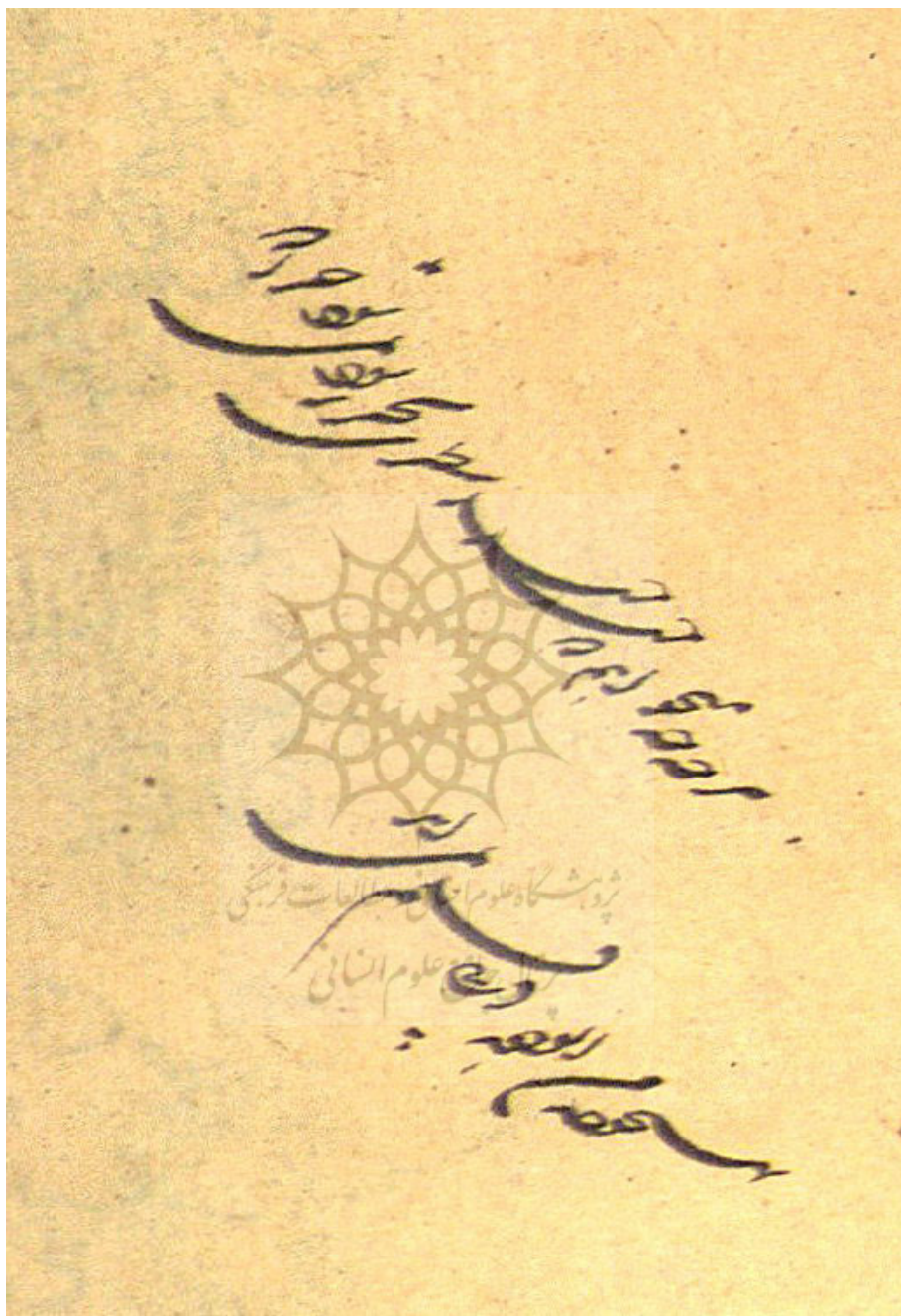


















## انواع بیرق و کاربردهای آن در نتایج یک پژوهش عهد ناصری

مهربان ببری دیزج

### مقدمه:

اصولاً داشتن و برافراشتن بیرق در هر اجتماعی لازمه ارتقاء آن اجتماع به درجه معینی از تمدن است. زیرا که تا وقتی اجتماعی به صورت کشوری متشکل و منظم درنیامده و به منظور حفظ و حراست حدود و ثغور خود در مقابل تهاجم اجانب یا به منظور لشگرکشی و کشورگشائی برای خود قوای نظامی نسبتاً نیرومندی گرد نیآورده باشد، پرچم و درفش در آن اجتماع معنی و مفهوم ندارد.

بیرق و پرچم معمولاً علامتی است که همراه فرمانده قوا حرکت داده می‌شود و مظهر و نماینده او است. به وسیله آن محل فرمانده قوا همواره مشخص و دوست از دشمن تمیز داده می‌شود و وجود آن اگر با اعتقاداتی نسبت به نیروی ربّانی آن توأم باشد، موجب تقویت قوای روحی سپاهیان می‌گردد. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در مذاهب و ادیان قدیم ایران، آسمان و ماه و خورشید نقش مهمی داشتند و آسمان رب الارباب محسوب می‌شد ماه و خورشید نیز دو نیروی ربّانی بسیار مورد علاقه مردم بودند و بر بیرق‌ها و پرچم‌ها و علامات دینی ایرانیان قدیم که همراه فرمانده قوا می‌شد، همواره یکی از این سه نیروی ربّانی نقش مهمی داشت و همین امر روحیه سپاهیان را تقویت می‌نمود.

در هزاره چهارم قبل از میلاد آسمان را به صورت مثلث یا نیزه‌ای می‌نمودند. علت اینکه آسمان را به صورت مثلث و یا نیزه نشان می‌داند این بود که آسمان سه نقطه اساسی و بارز می‌باشد یعنی افق مشرق، وسط السماء و افق مغرب و این امر را با رسم مثلثی می‌نمودند و به تدریج این مثلث به صورت نیزه درآمد.

جالب توجه است که در هر دوره‌ای از تاریخ ایران برای بیرق لغتی خاص مرسوم بوده است. در دوره قبل از اسلام درفش مصطلح بوده و این لغت حتی در اوستا نیز بارها آمده است و از همه درفش‌ها مهمتر همان درفش کاویانیست. بعد از اسلام اصطلاح عَلم و لَوّا مرسوم و معمول شد سپس در دروه مغول لفظ منجوق به کار رفت و از دوره قاجار لفظ بیرق معمول گردید و سپس به موجب تصویب فرهنگستان لفظ پرچم جانشین همه این اسماء گردید. عده زیادی از دانشمندان و فضایی با استعمال لفظ پرچم مخالفند، زیرا پرچم در قاموس‌ها فقط به آنچه بر سر ریات و علم‌ها می‌آویخته‌اند و اغلب از موی اسب یا موی گاو کوهی تهیه می‌شده، اطلاق می‌گردیده<sup>۱</sup>.

علم دولتی که بر بالای عمارات دولتی نصب می‌کردند. و به کار بردن بیرق به عنوان نشان و علامت در نزد بسیاری از ملل قدیم معمول و متداول بوده است. در مصر قدیم و آشور و در نزد یهودیان معمول بوده و در کتاب مقدس مکرر به بیرق اشاره شده است. یونانیان در اوائل قطعه‌ای زره را که بر سر نیزه‌ای نصب شده، به عنوان بیرق بکار می‌بردند؛ بعدها شهرهای یونانی هر یک بیرقی مخصوص به خود داشتند در نزد رومیان نیز استعمال بیرق معمول بوده است قسطنطنین پس از گرایش به مسیحیت بیرقی که نام عیسی به حروف یونانی بر روی پارچه ای از ابریشم ارغوانی داشت را معمول ساخت. بیرق‌های اولیه اروپا جنبه مذهبی داشت و قدیمی‌ترین آنها بیرق دانمارک می‌باشد. در قرون وسطی بیرق‌های متعدد بکار می‌رفت. استعمال بیرق ملی از اواخر قرن ۱۸م. معمول شد. در دوره اسلامی اهمیت خاصی به بیرق داده می‌شد؛ در زمان پیغمبر (ص) آن را لواء و نیز رایه می‌گفتند امویان بیرق سفید، عباسیان و شیعیان بیرق سبز به کار می‌بردند ایرانیان نیز در دوره‌های مختلف تاریخ خود بیرق‌های مختلف با نقوش و اشکال گوناگون به کار برده‌اند. درفش کاویان معروف است و در دوره کورش بیرقی سفید با نقش عقاب زرین به کار می‌رفته است و دیگر پادشاهان قدیم ایران خورشید را به عنوان علامت درفش یا بیرق خود انتخاب می‌کردند و گاهی ماه زرین بر بالای درفش قرار می‌گرفته و قدیمترین آثار که در دست است به ۱۴۵۰ سال قبل از میلاد تعلق دارد. در ایران اسلامی اولین بیرقی که دارای نقش شیر و بر بالای آن ماهی زرین بود، تعلق به سلطان مسعود غزنوی داشت و در عهد بعضی از سلاطین سلجوقی نیز بر بیرق نقش شیر دیده شده است علامت بیرق مغول‌ها از دوره الجایتو به بعد از یک قسمت مربع و حاشیه دار و یک قسمت اضافی و دو زبانه تشکیل شده و شیر آن که در قسمت مربع و حاشیه دار نقش شده در حالت ایستاده است. بیرق آق قویونلوها، با علامت گوسفند و خورشید است. و از آن شاه طهماسب، خورشید بر پشت بره بود. از دوره شاه عباس به بعد بیرق رسمی شیر و خورشید بود و بیرق‌های نوک باریک با رنگ‌های مختلف و پارچه‌های قیمتی بوده است و روی این بیرق‌ها را یا آیه ای از قرآن یا شمشیر ذوالفقار علی (ع) یا شیری که خورشید طالع بر پشت دارد، نقش می‌کردند. بیرق در زمان صفویه دوزبانه و نوک تیز بود با نقش ایستاده با دم علم کرده که خورشید طالع شیری سر آن در بالای در آسمان قرار دارد. بیرق‌های نادرشاه، از پارچه‌ای راه راه قرمز آبی و سفید و زرد بوده و بعضی گفته‌اند که نقش شیر و خورشید را هم داشته است.

بیرق‌های دوره قاجاریه: از زمان آغا محمدخان اطلاع دقیق در دست نیست، اما در دوره فتحعلیشاه همان

شیر و خورشید دوره صفویه بوده است و بعضی از آن‌ها مزین به نوارهای تافته سفید و ریشه‌های زرین با زمینه‌ای سرخ رنگ است که بر بالای آن پنجه‌ای است از نقره که معرف دست علی (ع) است و بیرق‌های کوچک با زمینه آبی و در بالای آن نیزه زرین نصب شده، معمول و متداول بوده است. بیرق ملی ایران بشکل مستطیلی، از سه رنگ سبز و سفید و سرخ با علامت شیر و خورشید می‌باشد. موارد استفاده از بیرق مختلف و متنوع و برافراشتن بیرق تابع تشریفات و قراردادهای خاصی بوده است.

متن زیر در مورد بیرق از جلد چهارم مجموعه پرارزش **کُزاسه المعی** است که به همت افضل‌الملک کرمانی جمع‌آوری شده است و در کتابخانه مجلس موجود است. همان‌طوریکه افضل‌الملک در پایان یادداشت کرده است تحقیق آن برعهده اعتمادالسلطنه بوده و خط آن را آقامیرزا حیدرعلی همدانی ترقیم نموده باشد که شناسایی اقسام بیرق‌ها مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

صورت علم کاویانی که در دور اطلاق موزه دولتی ضبط است شرح آن در چند ورق بعد در صفحه (۲۲۵۶) نوشته و توضیح شده است. همچنین شرح هر بیرق و علمی که در صفحات بعد صورت آن کشیده شده است به ترتیب در صفحات آتیه نوشته شده است. صورت بیرق‌ها در این دوره ناصری از قراری است که در صفحات این کُزاسه ممه‌ور و منقوش شده است. غلامحسین افضل‌الملک.

### (نمره اول)

علم مشهور به علم کاویان است. این علم پرده شیر و خورشید ندارد در عوض پرده کیسه از ماهوت سرخ، تا نصف این پرده کشیده شده و چند سلامه از شال ترمه روی کیسه ماهوت سرخ آویخته است طوق این علم از طلا و مرصع است. صورت دو اژدها در دو سمت و پنجه [ای] در وسط می‌باشد این علم مخصوص غلامان خاصه کشیکخانه است. سابق بر این یعنی قبل از سفر عتبات سنه هزار و دویست و هشتاد و هفت در طوق این علم فقط طلا بود. همیشه این علم در کشیکخانه یا خانه کشیکچی باشی بود. برای تشریفات سفر عتبات طوق را مرصع کردند غالباً در خزانه و حالا در موزه است. در مواقع رسمیه از قبیل اسب‌دوانی یا در اسفار بزرگ مثل سفر خراسان و آذربایجان و غیره از خزانه و موزه در می‌آورند و به کشیکچی باشی تحویل می‌دهند و بعد از مراجعت از سفر یا بعد از انقضای تشریفات رسمی مجدداً به خزانه یا موزه معاودت می‌دهند.

### (نمره دوم)

بیرق فوج پیاده است و آن عبارت از پرده مربع الشکل است از حریر در چهار ضلع آن که از تافته سرخ است این عبارت نوشته شده بسم‌الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحاً مبیناً در وسط روی تافته سفید رنگ شیر و خورشید است و بالای خورشید در وسط شکلی لوزی که متشکل آبی است، روی آن شکل با خط طلا السلطان ناصرالدین شاه قاجار نوشته شده و در سه طرف پرده این بیرق ریشه گلابتون است. طوق این بیرق پنجه ایست از نقره در وسط آن پنجه لاله‌اله‌لله کنده شده است.

### (نمره سیم)

بیرق توپخانه است یعنی بیرق عمارت توپخانه نه بیرق توپچی و آن عبارت از میله آهنی است به ارتفاع

سه ذرع، پرده‌اش مربع مستطیل، سمت بالا حاشیه سبزی و طرف پائین حاشیه سرخی در وسط روی پارچه سفید یک سمت شیر و خورشید و در مقابل شیر و خورشید یک ارابه توپ سوار تکر و صورت سه توپچی بالای توپ سوار شده صورت چند گلوله توپ و بالای گلوله‌ها دو لوله توپ بدون تکر و بالا و اطراف لوله‌های توپ چند بیرق و تاج کیانی معروف در وسط بیرقها رسم شده است.

### (نمره چهارم)

بیرق توپچی است و آن عبارت از چوبی می‌باشد به ارتفاع دو ذرع و نیم مربع متساوی‌الاضلاع دورش حاشیه [ای] سبز سمت بالا بسم الله الرحمن الرحیم بعد انافتحنا لک فتحاً مبیناً و سمت پائین نادعلیاً مظهرالعجایب و در سمت دیگر مقابل چوب بیرق نصرمن الله و فتح قریب نوشته شده. در سه طرف این پرده ریشه گلابتون و روی پارچه آبی وسط شکل توپی روی تکر و سوار است، در پهلوی آن چند گلوله توپ نقش شده طوق این بیرق عبارت از سه گلوله مدور که بالای گلوله شکل دو لوله توپ است و روی لوله‌های توپ شیپور و در شیر بی خورشید که شمشیر در دست دارند روبروی هم طوری که دو دستهایشان به هم وصل است و پای هر یک از آن شیرها به لوله توپها نصب شده و این دو شیر را از برنج مطلا شده ساخته‌اند.

### (نمره پنجم)

بیرق سوار است و آن عبارت از پرده ایست مربع الشكل متساوی‌الاضلاع از حریر، متن آن سفید و سه طرف حاشیه آبی دوره از سه طرف ریشه گلابتون در حاشیه بالا بسم الله الرحمن الرحیم حاشیه پائین انافتحنالک فتحاً مبیناً حاشیه جلو نصرمن الله و فتح قریب. بالای خورشید شکل لوزی است که متن آن سبز می‌باشد و روی آن السلطان ناصرالدین شاه قاجار با خط طلا نوشته شده، طوقش مدور به علاوه در سر طوق شکل سرنیزه است. غالباً طوق نقره و بعضی اوقات هم برنج مطلا است بعضی اوقات طوق فقط قبه است بدون سرنیزه.

### (نمره ششم)

بیرق عزاست در ایام عاشورا یعنی دهه اول محرم یا در سایر اوقات که تعزیه خوانی می‌شود و در اوان فوت شخص پادشاه در بالای ابنیه دولتی این بیرق را نصب می‌کنند. پرده‌اش از پارچه سیاه است که در روی آن شیر و خورشیدی رسم شده است.

### (نمره هفتم)

بیرق سواره قزاق است و ضرور به شرح نیست، وضع آن معین است.

### (نمره هشتم)

این بیرق که عبارت از پرده مربعی است و دو حاشیه دارد: بالا سبز و پائین قرمز و متن سفید و در روی قسمت سفید این بیرق شیر و خورشیدی رسم شده و مخصوص به ابنیه و عمارات سلطنت و سربازخانه‌ها و بنادر و هر چه متعلق به دولت و سلطنت است، می‌باشد. شاید بیرق کشتی پرسپولیس هم همین قسم باشد.

### (نمره نهم)

این بیرق هم پرده‌اش سه رنگ است و هر سه رنگ عرضاً و طولاً متساوی است. قسمت بالا سبز قسمت وسط سفید و قسمت پائین سرخ و شیر و خورشید در روی هر سه رنگ ساخته شده است. این بیرق هم مثل نمره هشت بالای ابنیه دولتی و سلطنتی افراشته می‌شود.

### (نمره دهم)

علم تعزیه است که روز هفتم محرم هر سال در حرمانه جلالیت بسته می‌شود. اوقاتی که مرحوم مهدعلیا والد شاهنشاه حیات داشتند ایشان و بعد از فوت آن مخدیره سرکار نواب علیه‌عالیه انیس الدوله مباشر این کار هستند و در این روز جمعی از شاهزاده خانمها و خواتین محترمه را دعوت به حرمانه می‌کنند و علم را با پارچه‌های بسیار نفیس از زری و ترمه بنارس می‌بندند و جیقه مرصعی که از نادرشاه مانده است به این علم می‌زنند. طوقش پنجه طلا است و با تشریفات زیاد از حرمانه بیرون می‌آورند و تحویل فراشباشی میدهند او به قاپوچی باشی تسلیم می‌کند، قاپوچی باشی دست گرفته، در جلو فراشانی سرکاری که به طور دسته نوحه می‌خوانند این علم را به تکیه دولت وارد می‌کنند و تا روز عاشورا که سه روز باشد این علم سپرده به فراشباشی است. عصر روز عاشورا فراشباشی علم را به خواجه باشی تحویل می‌دهد و به حرمانه می‌برند و باز می‌کنند.

### (نمره یازدهم)

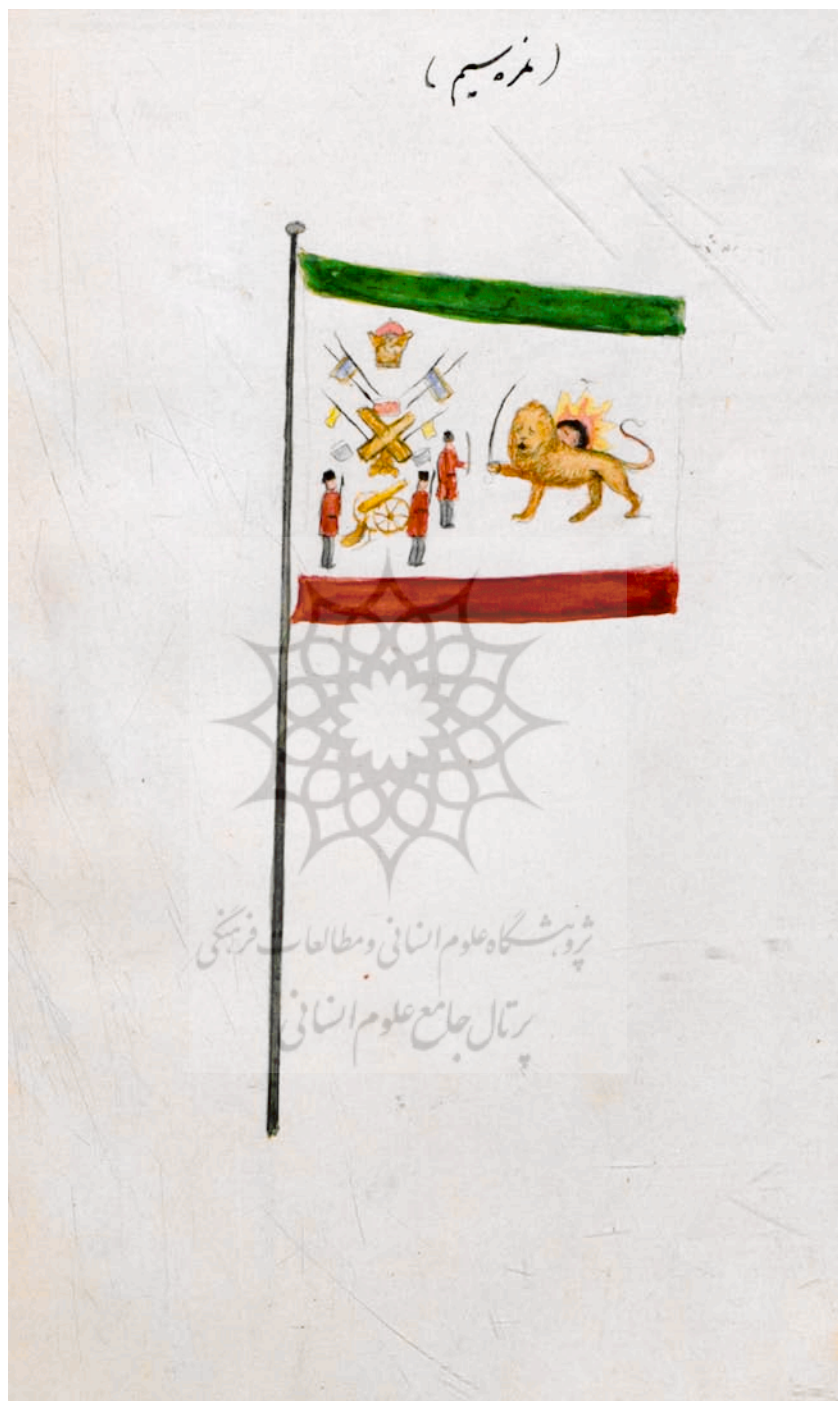
بیرق قاپوق است. در اوایل دولت شاهنشاه جمجاه این قاپوق در وسط میدان توپخانه قدیم جلو سر در آلاقی همان جائی که حوض بزرگ است از زمان آقا محمدشاه تا چهل و سه سال قبل از این نصب بود بعد از آن نقل شده و در وسط سبزه میدان حالیه افراشته شد. سی و سه سال است که از سبزه میدان به طرف جنوبی شهر دارالخلافه همان جائی که حالا افراشته شده است نصب شد و این بیرق عبارت از یک چوب بسیار بلندی است که ده ذرع ارتفاع دارد [ناخوانا] یک سکوئی از آجر ساخته شده نصب است قبه از مطلا دارد و پرده سه گوش قرمز مقصیر یعنی را که در واجب القتل هستند از قبیل قاتل و غیر در زیر این بیرق قصاص می‌کنند و سه روز علی‌الرسم باید جسد شخص مقتول برای عبرت سایرین در پای قاپوق افتاده باشی. در اسفار بزرگ پهلوی در دو بازار که قاپوق همیشه نصب است به همین شکل بدون سکو روزهای کوچ یک قاپوق و آن علامت این است که فردا از این منزل کوچ است وقتی در دو قاپوق بلند است علامت این است که فرد در این منزل اطراق است.

شرح بیرق و اعلام دولت ایران تا این جا تمام شد تقریر شرح بیرقها از حضرت مستطاب اجل آقای اعتمادالسلطنه وزیر دارالتألیف که سابقاً صنیع الدوله لقب داشته‌اند و این صفحات شرح اعلام به خط آقا میرزا حیدرعلی همدانی مسوده‌نویس باشد و دارالتألیف غلامحسین افضل‌الملک است.





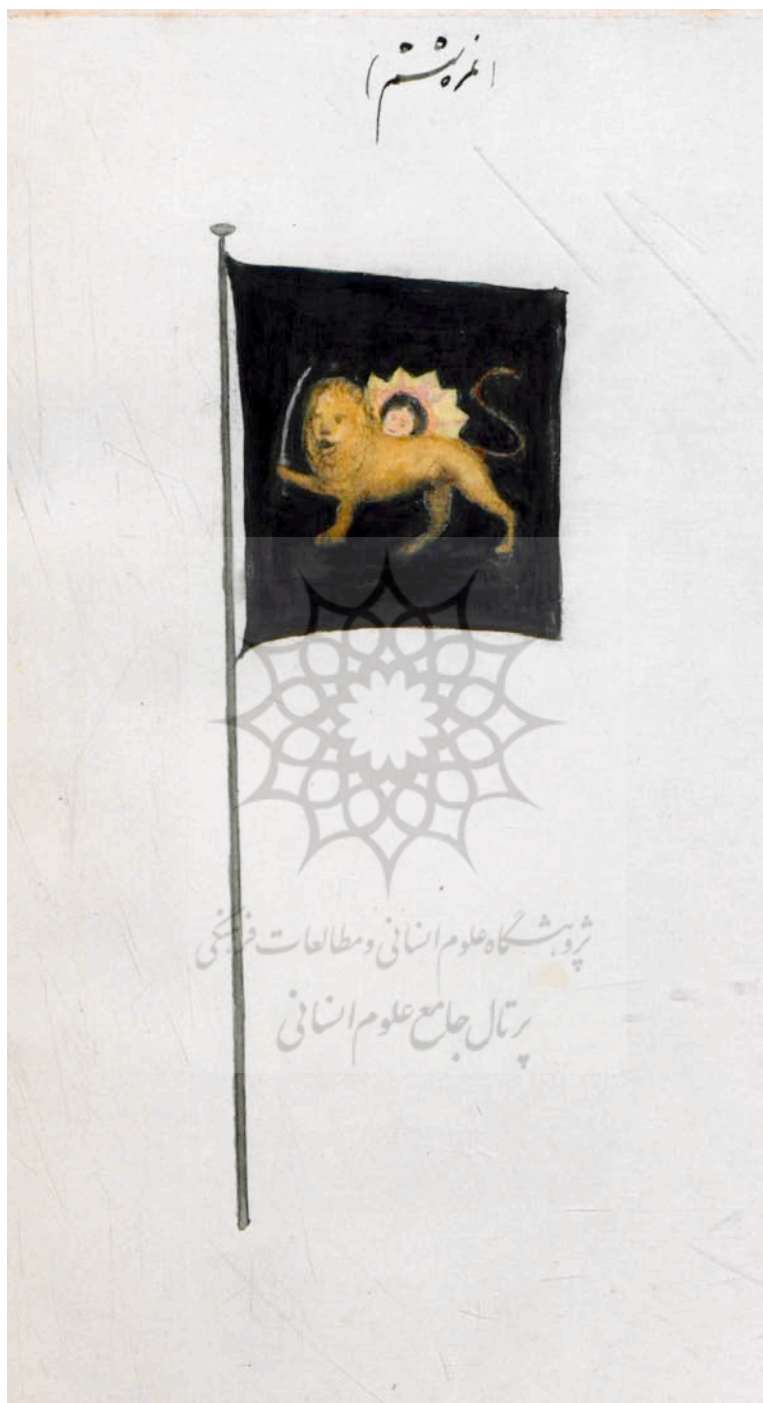






















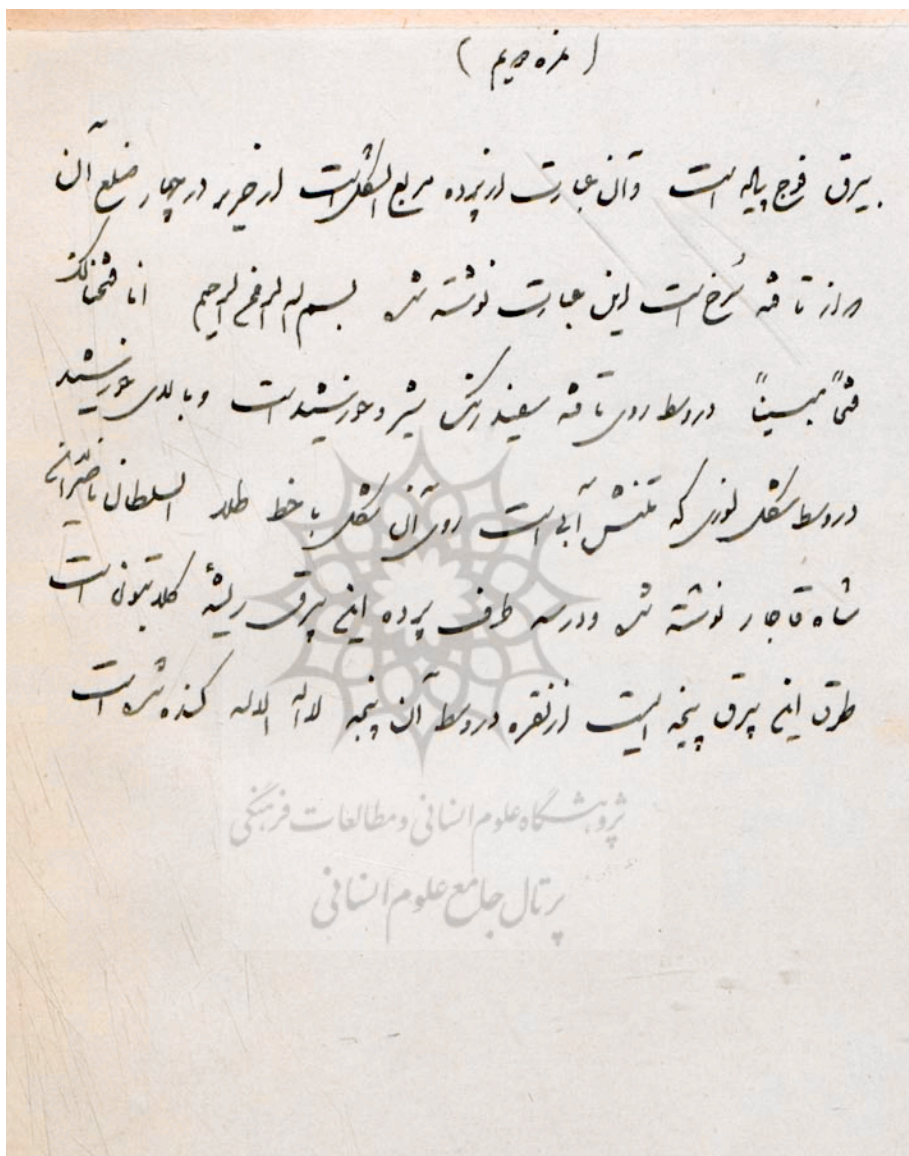


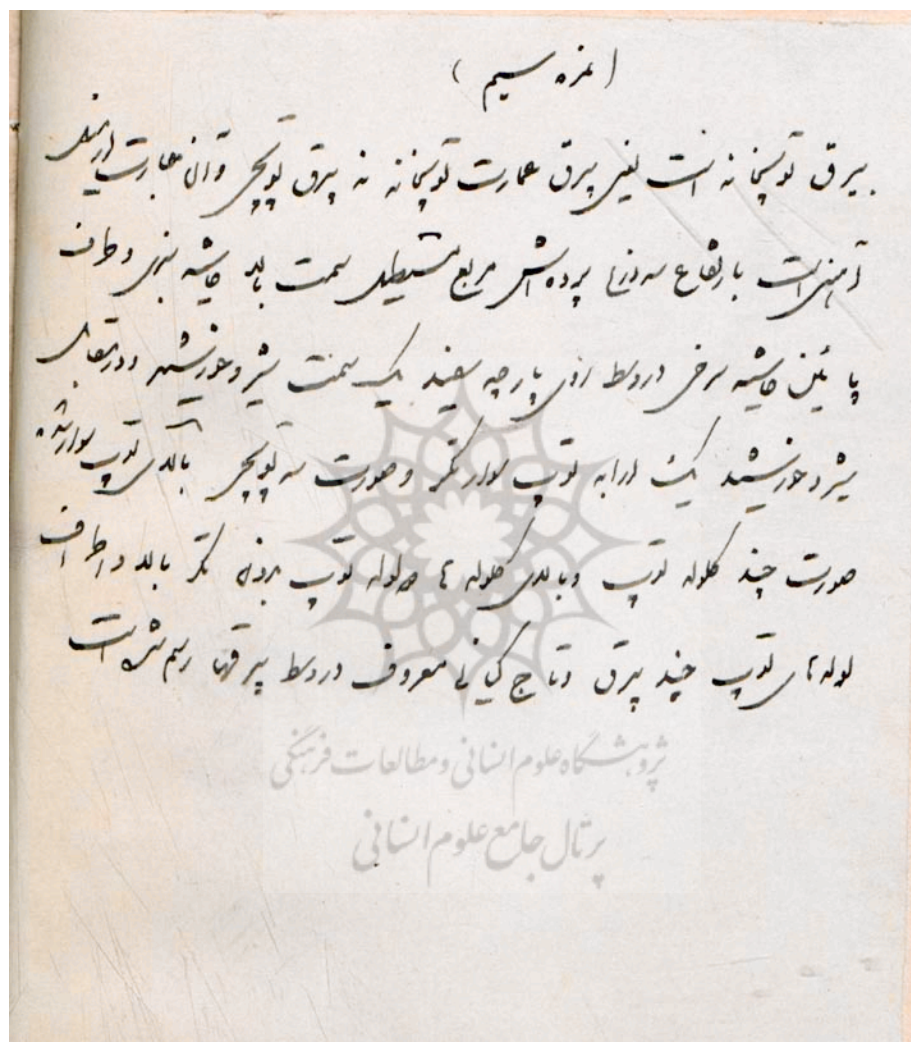




(نمونه اول)

علم مشهور بعلم کاویان است این علم پرده شیر و خورشید ندارد در عوض پرده کبکته از ماهوت  
 سرخ تا نصف این پرده کبکته شیر و چند سده از ریش زمره در کبکته ماهوت سرخ  
 آردیم است طوق این علم از طلا در صحن است صورت در آرد؟ در صحن و پنجه  
 در وسط بدست این علم مخصوص عقاب خاصه کشیده است باقی بر این منیر قهر از سفر  
 عبات سینه هزار در صحن و سکه در طوق این علم فقط طلعه همیشه این علم  
 در کشیده نه یا خانه کبکته باشد بود برابر شرفیات سفر عبات در طوق را  
 مرصع کردن غائب در خزانه و حال در موزه است در مواقع رسمه از قفسه اینها  
 یا در این بزرگ منیر سفر در آن و در اینمان و غیره از خزانه و موزه در میان  
 و به کبکته این کویر می دهند و بهر از هر جهت از سفر یا بهر از هر جهت از سفر  
 مجدد بخزانه یا موزه سعادت می دهند



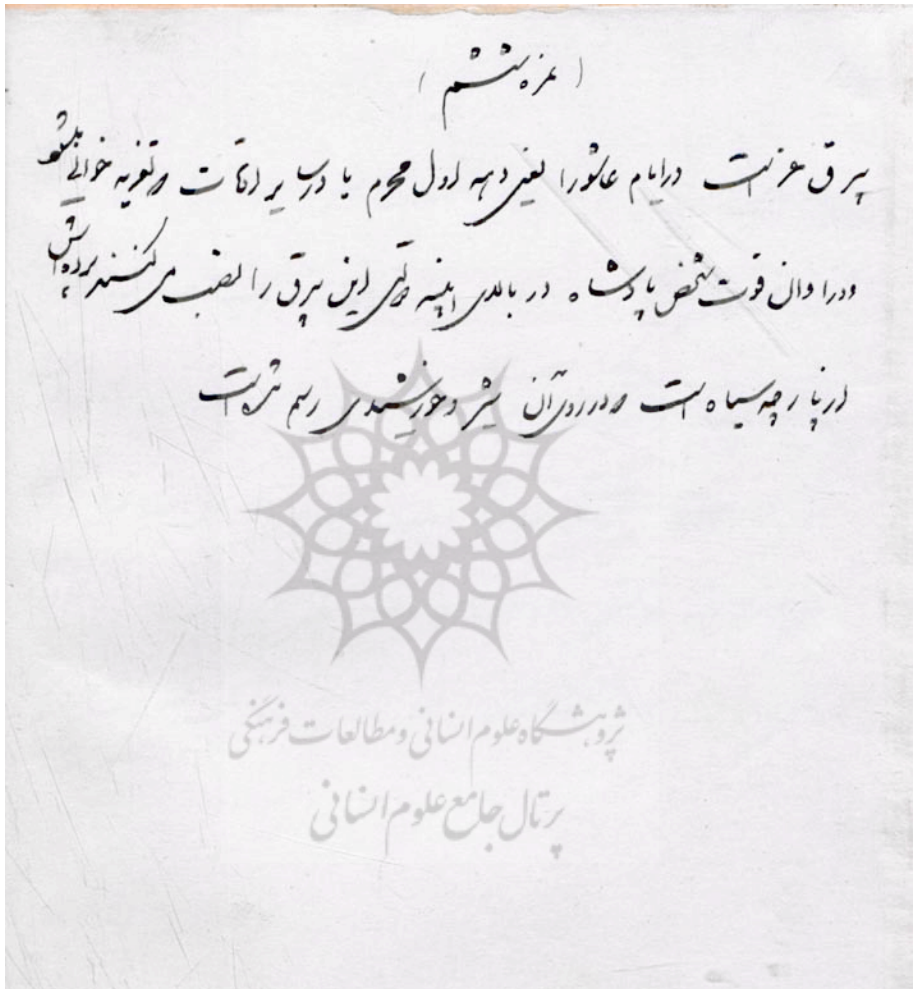


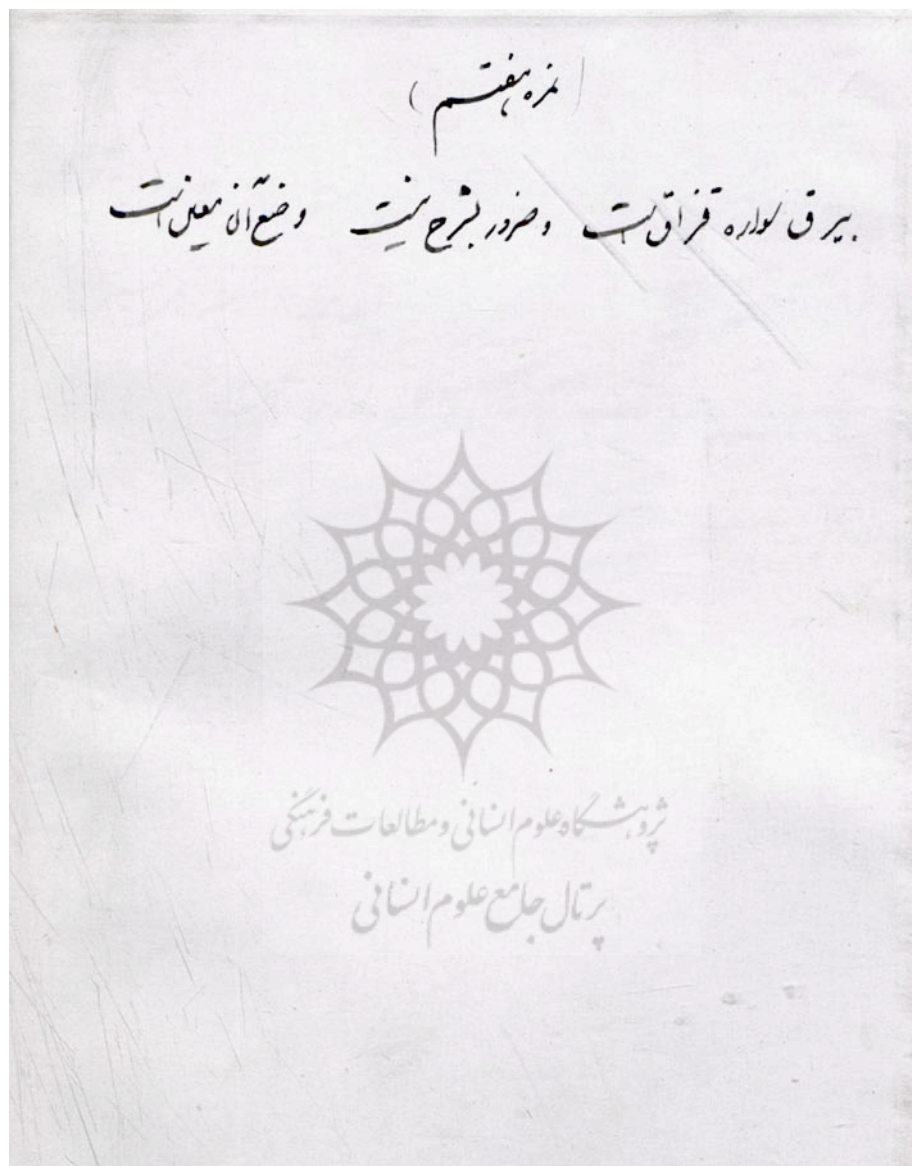










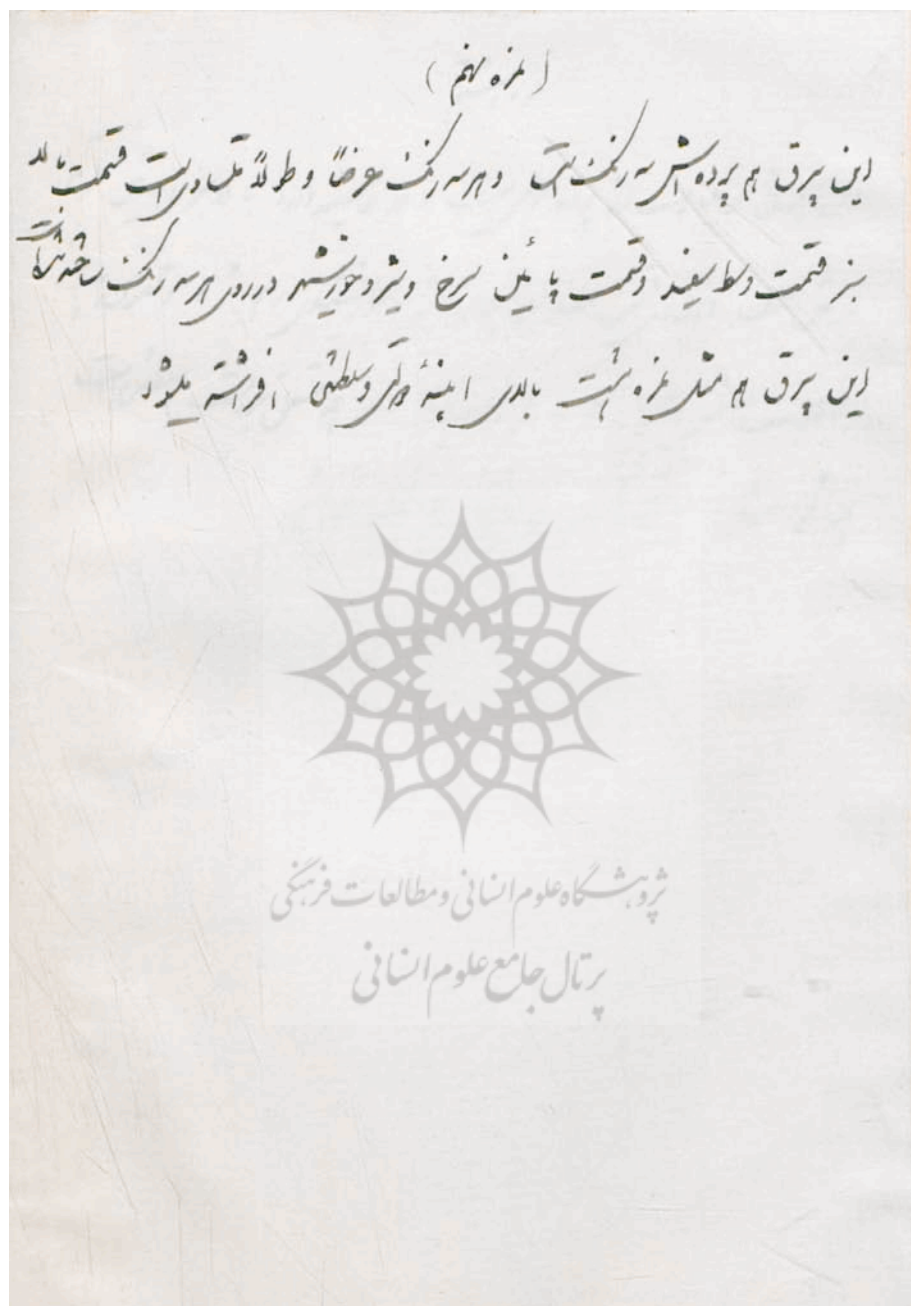


### مزمه هشتم

این پرَق رِجبات از پرده بهر است و در حاشیه دارد بالاد بر دپایین قمر  
و تن سفید و در در قنیت سفید این پرَق شیر و خورشید رسم شده و مخصوص به پادشاه  
و محالست سطر و سرباز خانه و برب در و هر چه متعلق بر دولت و سلطنت است  
پادشاه پرَق کثیر پر سوسر به پهن قمر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





(منزه دهم)

علم لغزیه است در روز مهتم محرم هر سال در حرمخانه جلدی بسته شود و در آن روز  
 مرحوم محمد علی و لهه شریف حیات داشتند و به روز فوت آن منزه  
 سرکار آداب علیه السلام سپهر لعل با سر بخار میسند در روز جمعه از آن برزده  
 فتنه و خواتین محترمه را دعوت بحر حمانه می کنند و علم را با پارچه های  
 بسیار نازنین در آن دربار می بندند و حقیقه مصر در آن روز می آید و مانند آن  
 با این علم می زنند طوقش پنجه خلعت و با شرفات رنای از حمانه می ریزند  
 سر آردند و محترم فرجانی می دهند در بقا پوچر باقی می ماند تا پوچر باشد  
 دست گرفته در جو فرجانی سرکار بطور بسته نداده می خوانند و علم را  
 به یکتیه هفت دارد می کشند و آن روز عیال و همه روز با آن علم بسته  
 بفرجانی است عصر روز عیال فرجانی علم را بخوابه بر سر میسند  
 و بحر حمانه می زنند و باز می کشند





## عقدنامه‌ای از روزگار احمدشاه قاجار (عقد میرزا یحیی‌خان خلوتی و ایران خانم سهام نظام)

آزاده کرباسیان

اشاره

اسناد و مدارک مرتبط با حیات اجتماعی ایرانیان، هنوز چنان که باید و شاید مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. در حالی که برای نگارش تاریخ اجتماعی ایران، توجه به چنین مدارکی ضرورت بسیار دارد. عقدنامه‌های ایرانی، از آنجا که با مهمترین نهاد زندگی اجتماعی ایرانیان، یعنی «خانواده» مرتبطند، در چنین بررسی‌هایی اطلاعات ارزشمندی در اختیار ما می‌گذارند و انتشار آنها میتواند زمینه بررسی‌های فراوانی را مهیا سازد. آنچه که در پی آمده است، عقدنامه‌ای است از روزگار احمد شاه قاجار که علاوه بر اطلاعات ارزشمندی که درباره برخی مسائل مربوط به ازدواج مانند میزان مهریه، چگونگی اعلام نظر شهود و ... در آن دیده میشود، شمایی گذرا از ظرافت‌های ادبی متداول در عقدنامه‌های آن روزگار را نیز در اختیار ما می‌نهد. اصل سند این عقدنامه را آقای فریدون خلوتی در اختیار نگارنده نهادند. از ایشان سپاسگزارم.

\*\*\*

بسم الله الرحمن الرحيم

نیکوتر خطابی که از لمعات اشعه انوارش مالک الرقاب عرایس ابکار محورات متلاشی و زیباتر کتابی که از فقرات اسطر اوراقش فاتح الابواب نفایس ازهار مکالمات متحاشی، احسن خبری که برقعگشای چهره بانوی سرادقات پیشگاه فصاحت و افضل حدیثی که صورت نمای صور خیام مرآت بلاغت تواند بود. حمد احدیت یکتا و واحدی است بی‌همتا که از پرتو وجودش آبای علویه در وجود و از ظل وجودش امهات موجود به ساحت عظمتش از شوایب ازدواج مبرا و بارگاه جلالش از آلایش ازدواج معرا، عروس

عقول را به آب و رنگ تعشق مزین ساخته و چهره عیون نفوس را به کحل الجواهر تعلق پرداخته؛ و صلوة و سلام بر بارگاه صاحب شرعی که تاج وهاج «سبحان الذی اسری» (سورة اسری، آیه ۱) و خلعت فاخرة «دنی فتدلی» (سورة نجم، آیه ۸) در بر، و بر آل پاک او که شمس افلاک هدایت و نجوم بروج جلال‌ت‌اند، سیما آمال المشارق و المغارب علی بن ابی طالب صلوة الله و سلامه علیه.

## اما بعد

از آنجایی که وحدانیت شایسته خداوند احد است و فردانیت مخصوص بیگانه بی زوج و ولد، و وقوام هستی سلسله به مناکحه منوط و انعقاد بقا به مزاجت، لهذا در وقتی که عروس وقت به غازه سعادت چهره رنگین و شاهد زمان مسرت به حلیه تزئین به نص صریح آیه وافی هدایه «و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم (و امثکم) أن یكونوا الفقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم» (سورة نور، آیه ۳۲) و به مدلول غیر معلول حدیث جناب مصطفوی «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی» و قال سید العرب و العجم و منبع العلم و الکرم «تنکحوا تناسلوا تکثرو فانی اباهی بکم الامم یوم القیمة ولو بالسقط» فعلی هذه المعانی، در بهترین وقتی از اوقات و خوشترین ساعتی از ساعات که نغمه سرایان بزم عیش و طرب به نوای فرح بخشای «یوم یفرح المؤمنین» مترنم بودند عقد مناکحه صحیحیه شرعییه بلیه اسلامییه و مزاجه صریحه دائمیه جازمه واقع شد فیما بین جناب جلالتماب اجل آقای آقا میرزا یحیی خان آقاخان خلیف مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه صدیق خلوت طاب الله رمسه و علیه عالیّه متعالیه العاقله البالغه الباکرة الرشیده ایران خانم صبیئه مرضیه<sup>۱</sup> حضرت مستطاب اجل اکرم آقای آقا میرزا محمد علی خان سهام نظام آقاخان زید عزّه به صدق معین القدر و الوصف مبلغ یک‌هزار تومان وجه ریال دو هزار و چهل و هشت نخود و (یک کلمه باره شده است) جدیدالضرب احمد شاهی خلدالله ملکه و سلطانه مع یک جلد کلام الله مجید که هدیه آن بیست و پنج تومان است که تمام مبلغ مسطور<sup>۲</sup> با هدیه یک جلد کلام بر ذمه زوج مسطور است که عندالقدره و عندمطالبتهای کارسازی مخدیره مزبوره نماید؛ «اللهم ألف بینهما و طیب نسلهما بحق محمد و آل محمد. صل علی محمد و آل محمد». و عقد مناکحه بالفارسیه و العربیه جاری و ساری<sup>۳</sup> گشت فی هفتم شهر شعبان المعظم یک‌هزار و سیصد و چهل و دو هجری ۱۳۴۲.

مراتب مرقومه در این قبالة صحیح است<sup>۴</sup> - یحیی خلوتی ۸۸۴

## پی‌نوشت‌ها:

- ۱- در بالای صفحه آمده است: «بسم الله خير الاسماء قد وقع النکاح المیمون قبولاً منی حسبما رقم فیہ فی ۷ شهر شعبان المعظم ۱۳۴۲ - محمد، حسن ابن مهدی».
- ۲- در بالای صفحه آمده است: «بسم الله الرحمن الرحیم قد وقعت المناکحه المیمونه ایجاباً منی حسبما فضل فیہ فی ۷ شهر شعبان المعظم ۱۳۴۲ - رضا قلی ابن حسن».
- ۳- در بالای صفحه آمده است: «سبعة عقد در مبلغ هزار تومان و یک جلد قران که بیست و پنج تومان قیمت آن تمام. جاری در ۷ شهر شعبان هزار و سیصد و چهل و دو هجری - عبدالملک».
- ۴- در بالای صفحه آمده است: «مطالب متن را تصدیق مینماید - یاور فضل الله (آقاخان)؛ مراتب مرقومه صحیح است - نایب سرهنگ ۴۷».











